

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

سعید رضوانی

هادی بهزاد

ارکستر و رهبرش

تفہیم ہرچہ بیشتر موضوع بہ معرض بحث گذارده شود معنی "بحث" در جمہوری اسلامی ہمین است کہ ملاحظہ میفرمائید . جمع فقہاء و علماء و خطباء بہ مسابقتہ بر خاستہ اند تا ثابت کنند اصل در اسلام " حکومت " است و سایر مسائل ، حتی نماز و روزہ را عندا لاقتضا با یدفدای " حکومت " کردہ تا دیروز ، ہمین علماء و ہمین فقہاء و ہمین خلیاء ادعا داشتند کہ " حکومت " وسیلہ ایست جهت اجرائی قوانین و احکام شرع و این مقررات نہ قابل تعطیل است و نہ قابل تغییر ، بخصوص در حکومت اسلامی .

بقیہ در صفحہ ۳

دکتر عباسقلی بختیار

بودجه بی عدد و رقم

اگر آقای میرحسین موسوی ، نخست وزیر جمہوری اسلامی را مرد چند چہرہ بنا میم سخنی بہ گزارف نگفتہ ایم .

وی در نطقی کہ هنگام ارائه لایحہ بودجہ بہ مجلس شورای اسلامی در روز ششم دی ۱۳۶۶ ایراد می کند در نقیض ہائی گوناگون ، اما ناہمہنگ ظاہری می شود . پیش در آمدنق را با این عبارت آغاز می کند :

" خدای را سپاس می گزاریم کہ در تنگنای سخت ترین فتنہ ہا ، پویندگان را ہ حق را یاری کرد و از بیحوہ سہمگین تسریں توطئہ ہا ، آن را پیروز و پیروز آورد . خدای را سپاس می گزاریم کہ پوزہ دشمنان کینہ تو را بین انقلاب را بہ خاک سا ئید و از این جمہوری مقدس کہ شمرہ خون پاکترین بندگان اوست خود صیانت نمود . خدای را سپاس می گزاریم کہ سال ۶۶ را سال ظهور قدرت ایمان و شکوہ ستواری ملت ایران قرار داد . "

و پس از روضہ خوانی پرسوز و گداز کی کہ آکنده ز شعا راست ، بہ این جامی رسد کہ : " ما ہرچہ داریم از نبرد قہرمانان خود با آمریکا داریم . ما ہرچہ فریاد داریم ، فریاد دمرگ برا آمریکا است . " بقیہ در صفحہ ۱۵

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل در صفحہ ۶

حضرت امام مقرر فرمودہ اند مضمون نظریہ اخیرا یشان در باب " ولایت مطلقہ " برای ہمین خجستہ

مبادلہ انسان و اسلحہ

در شرح حال استالین آمدہ است کہ ہا ، و ہنگامی کہ در گرجستان وقفقا زیبود و انقلاب را علیہ تزارسیم سازمان می داد ، برای تہیہ پول گہگاہ بہ دلجان ہای ہستی حامل پول دولت حملہ می برد و پول را ، پس از " مصادرہ انقلابی " ، بہ صندوق حزب می داد .

زندگی نامہ نویسان رسمی استالین ، این بخش از فعالیت او را کہ مربوط بہ روزہائی می شد کہ وی ہنوز در خارج از تشکیلات حزب شہرتی بہم نرسا ندہ بود ، بہ سکوت برگذار کردہ اند .

بقیہ در صفحہ ۴

نسل تازہ ای در جستجوی

ہویت ملی

" ... و واقع شد در آن ایام کہ فلسطینیان لشکرہای خود را برای جنگ فرا ہم آوردند تا با اسرائیل مقاتلہ نمایند ... و فلسطینیان جمع شدہ آمدند در شونیم اردو زدند و شاول تمام اسرائیل را جمع کردہ در جلیوع اردو زدند . و چون شاول لشکر فلسطینیان را دید بترسید و دلش مضطرب شد و از خدا وندستوال نمود و خدا وندسا و را جواب نداد ... "

(تورات ، کتاب اول سموئیل ، باب بیست و ہشتم) از آن روزی کہ اسرائیل بنیاد گذارہ شد تا کنون ، چہا رہا رہیایان عرب و یہود جنگ افتادہ است . شاید ہم پنج بار ، اگر حملہ اسرائیل را بہ لبنان در ژوئن ۱۹۸۲ جنگی بشمار آوریم . دا و اصلی ہمہ این جنگہا و مناقشہ ہائی کہ در خلال آن روی دادہ است

بقیہ در صفحہ ۵

پاسخ یاسر عرفات بہ

تکراف دکتر شاپور بختیار

در صفحہ ۵

مردم چہ رژیم می خواہند؟

تحمیل بستہ است و گفتن ندارد کہ یکی از عمدہ ترین اجزاء دیکراسی ، ہمین " نفی تحمیل و تاکید بر تحمل " است (و بہر صورت مرددان و مخالفان این اصل ، خواستہ و ناخواستہ با یدبر این واقعیت گردن نہند کہ در این وادی ہای غربت ، بقیہ در صفحہ ۲

حسینعلی مٹکان

در طلب حمایت خارجی

چند روز پیش تلویزیون فرانسه فاش کرد کہ جمہوری اسلامی قصد دارد از کشاکش انتخاباتی فرانسہ ب نفع مقاصد خود استفادہ کند و چون آزادی گروگان ہای فرانسوی در لبنان میتواند ب سرنوشت انتخابات تریاست جمہوری تاء شیر بگذارد ، حجت الاسلام رفسنجانی بوسیلہ عوامل خود دربارہ ریس پیامہای محرمانہیی برای سوسیالیست ہا و دست راستی ہا فرستادہ و گروگان ہا را در معرض معاملہ یا بعبارتی " مزابیستہ " گذارہ است .

ہمراہ با این گزارش ، تماویسری از حجت الاسلام رفسنجانی برفصہ تلویزیون نقش بست و در حالی کہ دوربین فیلمبرداری حالت نگاہ حریمانہ و لیخند شیطانی حجت الاسلام را با مصلاح " اگر اندیسمان " بقیہ در صفحہ ۱۲

از رادیو ایران

غفلت های چند قشری

سالہا پیش در یکی از مجلہ ہای اروپائی طرحی چاہ شدہ بود و ما ر کس را نشان می داد کہ از مجادلہ بیروان خود خشمگین در گوشہ ای نشستہ در حالی کہ مسیح دست بر شانہ او گذاشتہ او را تسلی می داد کہ " غصہ نخور ، اگر بلائی را کہ بیروان من بر سرتعالیم من آورده اند ، یا آنچه بیروان تو با تعالیم تو کردہ اند مقابلسہ کنسی ، آرا م خواہی گرفت . و امروز ، اگر کسی قصد آن کند کہ طرحی از این دست بکشد با نگاہ بہ آنچه در ایران بہ دست خمینی بر تعالیم اسلام می گذرد ، حضرت محمد را نشان خواہد داد کہ دست بر شانہ مسیح

بقیہ در صفحہ ۵

اگر کسی معتقد بود مدعی است کہ " سلطنت " برای رژیم ایران یک قالب معقول و منطقی و حتی " تنہا " قالب معقول و منطقی است ، اگر دیکری جمہوری را مرج می داند و بر آن پا فشاری دارد ، اگر ما ر کیستہا " جمہوری دموکراتیک خلق ہای ایران " را سا زگار تریست " رژیم ہا " و نوع مسلما نشان " جمہوری دموکراتیک اسلامی خلق ہای ایران " را برا زندہ ترین نظام ہا شناختہ اند ... ؛ در نفس " اظہار نظر " و حتی نشرو کوشش برای پیش برد عقیدہ ، مطلقا " جا ئی برای ایراد و اعتراض و خردہ گیری نیست ، ہر فرد ، ہر گروہ حتی در دپائی اعتقادات خود با یستد و دیگران را بہ خط خود دعوت کند . بہ یک شرط کہ " تحمیل " را بجای " تبلیغ " ننشا ند و پسند خود را بہ ہیبت مشت و جا توو ناسزا و کلاشینکوف نیندند و بپزد کہ : با بجدل و مباحثہ و دادوستد فکری با ز است ، درست بہ آن دلیل کہ با ب جبر و

شورای نہضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نہضت مقاومت ملی ایران ساعت ۱۵ روز ۱۵ بہمن ۱۳۶۶ برابر ۳۵ ژانویہ ۱۹۸۸ ، بہ ریاست دکتر شاپور بختیار ، رہبر نہضت ، برگذار شد .

ابتدا رئیس ہیئت اجرائی گزارش سالانہ ہیئت اجرائی را بہ شورا داد و گفت : در یک سال گذشتہ ، نہضت با مشکلاتی روبرو بودہ و با این علت ، بعضی اقداماتی را کہ در برنامہ ہا شتمیم نتوانستیم انجام دہیم ولی خوشبختانہ با صبورتحمل و پایداری ہمرزمان در حد امکان بسیاری از مواضع را پشت سر گذاشتیم .

سپس مسئول روابط عمومی و انتشارات شورا : " از قبیل روبروہا فزایش ہموطنان از تشریحات نہضت ، بخصوص " قیام ایران " ، ارگان مرکزی نہضت مقاومت ملی ایران و بلا بردن تیراژ ، گزارشی بہ شورا داد .

گزارش دبیر ہیئت اجرائی مورد بحث و انتقاد قرار گرفت . چند تن از اعضا شورا دربارہ بعضی کمبودہا سخن گفتند و سئوالاتی مطرح کردند ، کہ مسئول ہیئت اجرائی ، در مقام دفاع از گزارشی خود بہ آنان پاسخ داد .

بقیہ در صفحہ ۵

بقیه از صفحه ۱

مردم چه رژیمی میخواهند؟

هر اندازه زندگی به محنت و درددل بهره آلوده است، جای شکرش باقی است که کسی را به آنها مابرا زعقیده به سیخ نمی کشند. و به اردوگاههای کار اجباری و مراکز اشرار اسلامی و نهی از منکر و مکافات نفی بلد حواله نمی کنند.

و اما معتقدان و میلیغان دمکراسی و ملی گرائی اگر درون مرزها وزیرتیغ خوریزولی فقیه از این موهبت بزرگ محرومند، آن ها که در برون مرزها، بهره مندان زفای آزادیه شرعیه برداخته اند، از این نکته غافل نیستند که در بونته امتحانی قسار گرفته اند که کارشان اندازه گیری، خالص ها و ناخالص ها است. فرصتی دارند که آزادانه در جاده معتقدات خود برانند - بگویند، بنویسند و سایرین را به همدلی دعوت کنند. منتها فراموش هم نکنند که مخصوصاً "زمینه های در قلمرو سیاست و زندگی وجود دارد که تشخیص و تمیز و طبعاً "حضور قیام و وکیل وقتا ثم مقام مستغنی است. تا کید بر این نکته را نگارنده ای این سطور و مسلماً "بسیاری دیگر از این جهت لازم می شمارند که بر آن ها هرگز روشن نبوده است که: این حضرات دلباخته و شناخوان رژیم رفته - این بانوان و آقایان هوا خواه "جمهوری دمکراتیک خلق مسلمان" و این "تنها آلترنا تیوهای مبشر انقلاب نویسن ایدئولوژیک" و آن چهارمسی و آن پنجمی... از کجا و با چه بزاری و از چه نقبی دریا فته اند که: آن پنجگاه میلیون اسیر در زنجیر با دو چشمی که از خدا دارند و دو چشمی که به اشتیاق قرض گرفته اند، در انتظار رقوم خالقان رژیم آریا مهوری و یا طلایه داران "انقلاب نوین" و یا مبشران جمهوری و جمهوری دمکراتیک، دقیقه شماری می کنند؟

با چه طرفند و یا معجزه های، به قبالیسه و سنده معتبری دست یافته اند که از زمان سراسری آن ملت زندانی نسبت به این یا آن مرام و مسلک خبر میدهند؟

تا آنجا که نگارنده، پرسش خود را با دقت و موشکافی تمام در محافل و مکتوبات حضرات رد گرفته به "دلایلی" متین تر و قوی تر از "نقل مسافران" و "نامه های بستگان و دوستان" راه نبرده است.

مردم به روزگار گذشته حسرت می خوردند و برخود و نمک ناشناسی و ناسپاسی خود لعنت می کنند.

مردم جزیه ظهور "زوج خالق مرحله نوین انقلاب درونی ایدئولوژیک" به هیچ جا نشینی اعتقاد ندارند.

مردم یکبار چه در انتظار برپائی یک جمهوری بجای رژیم لعنتی فقیه و استبداد سه هزار ساله سلطنتی شب و روز خود را گم کرده اند.

مردم برای پیشوا از قیام طبقه بندی گسل کارگرو حکومت توده های زحمتکش روز شماری می کنند...

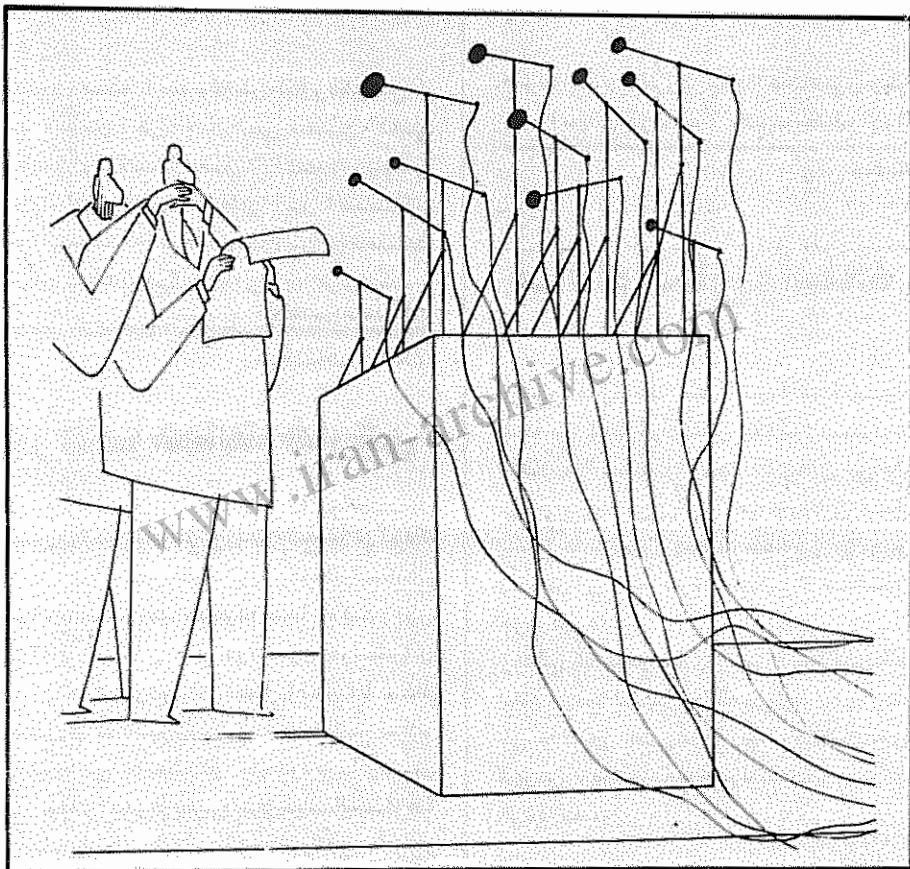
مردم... و گاه، البته به نشانه ای استحکام دلیل، این درخواستهای جازم و تردیدنا پذیر به درامهای نیز میخسته است که از

مشهورترین و رایج ترین آنها، این است:

"مسافری از بستگان مطمئن و معتمد که به تازگی از تهران آمده و قبل از سفر اروپا، زیارتی هم از مشهد حضرت شامن الائمه بعمل آورده است نقل می کند که یک روز، همینطور که گرم ذکر و دعا خواندن زیارتنا مه بودم، ناگهان چراغ های حرم خاموش و صحن مطهر غرق در تاریکی شد. یک وقت دیدم، این هزارها زائر که تا یک لحظه پیش به راز نیاز و

به فرا خوردیدها و نظرها مختلف است. در اساس از همین قماش است. خلاصه تا کنون در یافت نگارنده از "استدلال" حضرات نسبت به "طلب و انتظار رفتاری آن ۵۰ میلیون اسیر زندانی فقیه" فراتر از این روایات نرفته است.

اگر خوانندگان محترم به اقتضای سوال و "ادله" دیگری دست یافته اند و یا خود به شیوه ها و راههای آگاهانه که به کمک آن ها می توان در شرایط حاکم بر ایران به معتقدات سیاسی و مسلکی مردم راه



جست، مصلحت است که از شرح آن درینج نکتند.

پرواضح است که در زمینه های بسیاری اطلاع از آراء و پسند مردم آسان است و نه فقط به "نقل مسافران" بلکه حتی به جستجو و آراگیری نیز جاتی ندارد و به همین سبب چنین زمینه های هیچگاه به بحث و جدل وارد نمیشود و خود بخود در سلسله ای بدیهیات قرار میگیرد.

مثلاً "هیچ دولتی، هیچ مؤسسه ای، هیچ آدم عاقل و هیچ اهل تفنی پیدا نمی شود که مبالغ هنگفتی ما به بگذارد، روش ها و دستگا های آمارگیری را بکار ببندد تا معلوم شود مردم به

گرسنگی بیشتر علاقه دارند یا به سیری؟ - گرانی و قحطی و بیخانمانی را می پسندند یا ارزانی و راحت و منبست و فراوانی را؟ - آزادی و قانون و قانونمندی را دوست میدارند یا اختناق و تسوری و تبعیض و زور را؟

به این حساب می توان خیلی آسان قبول و حتی یقین کرد که اعتقاد مردم - گذشته از یک اقلیت معدود - نسبت به رژیم آقای خمینی چیست و چه می تواند باشد.

قابل فهم است، اگر مردم در زیر تیغ

جبر و توحش خاموش میمانند و حتی هزاران و هزاران درخیا بانها ظاهر میشوند و بسیر با رگها امام ملوات و سلام می بارند و یا در تلویزیون و رادیو و روزنامه ها به سرگ عزیزان خود قهقهه می زنند و تکه تکه شدن باره های جگرشان را به خود و امام تهنیت میگویند - به خصوص حال که پرده های دروغ و ریا برچیده شده است - با چه دیده ای به این فاجعه و بانیا این جنایت میگردند و چطور لحظه به لحظه نفرت و کین و بغض در وجودشان انبیا ر می شود.

این حالات بی آنکه "چراغ های محسن حضرت خاموش شود" و یا "مسافری از راه برسد و به نقل بنشیند"، حتی از دور دست ها نیز قابل احساس و اندازه گیری است. و اما اگر مسئله ای خواست همین مردم عزادار و بستوه آمده نسبت به جانشینی این بساط جنایت و ناکی مطرح است، اینجا دیگر هیچ راهی جز توسل به راهی و نظر خود آنها قابل تصور نیست. روایت مسافران و نامه های بستگان و درامهای شورا نگیزان چنانسی که غالباً "حاصل روه یا های شیرین و آرزوهای شخصی است، بکار رداوری نخواهند آمد، اینگونه حسابها ممکن است مایه خوش خیالی شوند ولی گرهی را باز نخواهند کرد.

اشاره به نکته ای گرچه مکرر است ولی بی مناسبت نیست و این نکته که: برای ما غربت زدگان در این سرزمین های غریب اگر پای جنبیدن نیست، دست کم فرصت آموختن هست. همینقدر اگر متوجه شویم که راز توفیق این ملت ها چیست - اگر همین اندازه درک کنیم که این مردم موفق را اولاً "واقع بینی و ثانیاً "امکانات پرورش، زگزند مصیبت های که علی لداوم به دست و پای ما پیچیده اند، مضمون داشته اند، نیمی از راه موفقیت را طی کرده ایم. آنها قدم بر نمی دارند مگر آن زمان که برسد آن قدم، به کمک تحقیق و کاوش و آمار مطمئن شوند. در مثل مناقشه نیست ولی آنجا که اراده ای آموختن و عبرت گرفتن در میان است، ابتدا بیترین وساده ترین اعمال این مردم نیز جلب توجه می کند. یک کارخانه ای کنسرو سازی حالا ز سر قایت و یا با زا رگرمی میخواهد حتی شکل تازه ای به محصول خود بدهد، میلیون ها دلار هزینه تبلیغ بجای خود، میلیونها دلار دیگر مایه می گذارد تا به کمک آمار روبررسی و مراجعه ببینند ذوق مردم را بدرستی شناخته و یا بی گسار به آب زده است. و تازه در پی این سرمایه گذاریهای کلان، به حساب اصل آمار رگیریها بیش از ۵۰ - ۵۰ بهانه می دهند که بسیاری اتفاق افتاده است آمارها از واقعیت ها فاصله گرفته اند.

آمار گیریهای متعدد و مکرر قبیل از هر انتخابات پارلمانی و یا ریاست جمهوری که خود را همتائی برای تصحیح نظر و عمل نامزدها و مردم محسوب میشود، نمونه هائی دیگر از توجه به راهی عمومی در قلمروهای سیاست است.

بنا بر این جا داردا ز افسانه پسردان "حرم مطهرنا من الائمه" و دیگران گسه تحفه ای خود را با تگه خیالات وجدانگیز، تحفه ای مقبول و تردیدنا پذیر ملتسی یافته اند. سؤال شود، در فاصله ای

بقیه از صفحه ۲

مردم چه رژیمی میخواهند؟

صدها و هزارها فرسنگی از آن سرزمین مصیبت زده چگونه به تمنای یکپارچه مردمی نقب زده اند که در زیر تیغ حافظان مسلمان حتی از انتخاب پوشش نیز محرومند؟

از کجا، با کدام وسیله، در کدام شرائط و چه وقت به راهی مردم، حال آنکه تمام آن ۵۰ میلیون، فقط ۲۰ میلیون نشان، ده میلیون نشان و نه، صدها زارشان پسل بسته اند؟

می توان حدس زد که مردم، خاصه مردمی که در زیر خلباره های آتش جانان به لبشان رسیده است، به "مقایسه" می نشینند و لی فراموش نیاید که این "مقایسه" خودنه دلیل بر اثبات قرار صریح به محکومیت است، مصداق کامل آن ضرب المثلی است که میگوید: "درجه پنجم عقرب ها شایسته که جهنمیان از وحشت نیش آنها به مارغا شیه پناهی میبرند."

آیا اهل "قیاس" هیچ در این زمینه فکر کرده اند که اگر مردم را بخودوا گذارند، هم بفرق عقرب ها خواهد کوفت و هم بر مغز ما رغا شیه؟

نتیجه اینکه:

شما حق دارید بر معتقدات خود صراحت ورزید، شما حق دارید با ورها خود را تبلیغ کنید، شما حق دارید از مخالفان خود بخواهید که با قلم و زبان استدلال، و نه شلول و تمه و شلاق و دشنام، به جدل بنشینند.

شما حتی حق دارید به هر وسیله ای که بخواهید تصویری پیشین خود را با مردم در میان بگذارید.

ولی حق ندارید دیگران را که به "بهشت شما" ایمان ندارند، وحدت شکن و تک رو و رافضی بخواهید. سرنوشت چنین سرنوشتی بندها را شایسته سرنوشت رستاخیز و حزب الله است که در عین قدرت، بوجی خود را الو میدهند.

اگر ضرورتی بر "فاق" بعنوان تنها سنگر جنگ با رژیم بهیمی و ضد ملی حاکم، تشخیص داده اید که به درستی تشخیص داده اید، راه منطقی، راه تحمیل عقیده نیست، راه توسل به محوری است که حجتی به کاش و جستجو و همه پرسشی ندارد. از همان گونه است که با طبیعت زندگی سازگار است.

مردم رژیمی را طلبند که عاری از فساد و زورگویی و تبعیض است. مردم نظامی را از خود میداند که حقتان را در هر سر انتخاب "قانونی" محترم میدارد، مردم خواستار رضائی هستند که قانون در آن بنا بر مراتب قدرت، شدت و ضعف نمی پذیرد؛ اگر مالیاتی در کار است، میزان و معیاری نیز در میان است، اگر سازمان امنیت و پلیس و شهربانی و عدلیه ای مطرح است، حد خود را می شناسند و از فلسفه ای و جسودی خود تجا و زنی کنند و به پیکر خواجگان بر سر بردگان تبدیل نمی شوند، اگر مسوس قدا ره بندی به آب و زمین و ناسوس بینوائی دل بسته است، پیوزهاش را به خاک میمالند، اگر جماعتی در نهایت

متانت و رعایت قانون در گوشه ای به گفتگو و تبا دل نظر نشسته اند، با کار و چماق و زنجیر بخاک و خون کشیده نمی شوند.

مردم خواهان نظم هستند که در آن هزینه های عمرانی، به مقیاس مناطق و محلات سوگلی ها و عقده ها و صیغه ها تقسیم نمی شود، مردم از حال و هوای رضیند که در آن، اگر یک روز اردن انس بانوی مقام امنیتی، بی هیچ بوج و تنها محض خوشایند با ب، جوانی را به گلوله شلول می بندد، آن طرف تر محکمه و قاضی و ضابط مقتدری نشسته است که سرکسار تیرانداز آدمکش را به سزای جتایست تنبیه می کند.

مردم، مطیع و پاسدار نظم هستند که در آن لقب و الگه و شاره ها، جوایز و سعیدن و جنگ انداختن بر صادرات و واردات و مقاطعه های نان دارو زمین های زراعی زرخیز و... نمی شود.

مردم شیفته رسمی هستند که بموجب آن از ربا ب دولت سؤال میکنند، این دهها و دهها میلیون دلار که در بانکهای خارجی خوابانده و این زنجیره ای کاخها و آسمان خراشها و کمپانیهای جورا جور که از زکات آنها قیاس نوساطس تا سواحل مدیترانه ردیف کرده اند، پشت به چه دستمزدی، چه خدمتی، چه عطیه ای، چه میراثی، چه گنج شایگان و بساد آورده بسته است؟

مردم و مثلاً اهالی گیلان و مازندران (که تا بیست سال قبل، لاقل از حق بیگ آب تنی در دریای مجاور آلونک خود بهره مند بوده اند)، طرفدار آن حکومتی هستند که بیا بدو پرس و جو کنند که چه اتفاقی می افتد که طرف یکی دوسال سرتا سر ساجل مازندران و گیلان به عسرت کده ها، ویلاها، قمارخانه ها و ملاک نورچشمی ها مبدل میشود و آنها را از همان حق آب تنی نیز محروم میدارد؟

مردم خواهان آن رژیمی هستند که در آن نماینده ای مجلس آنقدر جرعه دار کده گریبان دولت را بچسبند و سؤال کند: وقتی دهات ده فرسنگی یا بیخنت از راه محرومند و هنوز با وسائل نقلیه ای عهد شاه شهید سروکار دارند،

وقتی در کشوری باید زلزله ای روی دهد تا هلی کوپترهای گشتی در لایلی کوهها و دره ها روستا های نامکشوف را کشف کنند، وقتی میلیونها و میلیونها تن کالاهای وارداتی در اسکله ها بدلیل نبودن وسایل باراندازی و راه و حمل و نقل به خاکروبه مبدل میشود،

وقتی هنوز صدها هزار مردم پایتخت همچنان در گودها و حلبی آبادها مثل کرم لول میخورند،...

با چه مجوز و با چه حسابی در آمد نفتی مملکت چنان سخا و تمنا نه به کیسه "سدار سنگورها" و "حافظ اسدا" و "امام موسی مدرها" و سیاها و سفیدها و زردها سرازیر است؟

مردم هواخواه و در عین حال حافظ رژیم هستند که در آن توی سر حاکمی می کوبند که طرح آب و فاضلاب تهران ۵ میلیون و بیقواره رابه امان خدا گذاشته سر کسبه خود نمائی را به کثکول شهردار و ونیز بسته است که نکند آن "عزیزتاریخ" در زیر آب فنا فی الله شود. مردم، جانبدار و نگاهبان رژیم هستند که در آن، حق آدمیزاد، حق تفکر، حق نقد، حق پرسش بر کرسی نشسته است.

عنوان چنین نظامی "حاکمیت ملت" است که در تجزیه آن به اجزاء، با هیچ مضمون و معنای روبرو نمی شویم که از حوزه درک و درخواست حتی توده های عامی و مکتب تنیده بیرون باشد. یک بار برپا زار بین الحرمین و پینه دوز زنجیرک خانه و کثکس با ب زار چسه ای سوکی شایسته اند "حاکمیت ملی" و "دمکراسی" را برای شما شرح کند، اما به طبیعت آدمیزادش، با مفا هیمن آن بیگانه نیست، از این رو "حاکمیت ملی" همان محوری است که با جاذبه ای طبیعی و عمومی خود این استعداد را دارد که از یک طرف، نیروهای فعال ملی را همراه با پشتیبانی قریب به اتفاق مردم جذب و از طرف دیگر ناخالصیها (ما حیسان نسخه های جهان شمول، عناصر وابسته و نان خورهای استبداد) را دفع کند.

وانگهی این اصل را فراموش نیاید که در مقامی از زمان که مسئله ای ملی، مسئله ای استقلال و آزادی و عدالت مطرح است و طبیعتاً تنها نیروی به وسعت نیروی ملت کار ساز است، از گرایش های مسلکی و عقیدتی کاری ساخته نیست و دلیل آن روشن است، در هیچ یک چنان جاذبه ای نیست که "تمام ملت" و یا حتی اکثریت ملت را برانگیزد.

نگاه به تجربیات موفق در جهان، نگاه به حقانیت این نظام است.

گاندی بر سر آن کس نکوفت که تو مسلمان، هندوئی، به بودا معتقدی، زیر پای آن کس را جا رونکر د که تو جمهوری خواهی، سلطنت طلبی، سوسیالیستی، سوسیال دمکراتی، کمونیستی و یا حتی در انتخاب این و آن در مانده ای. می گفت: راه ما، راه کسب استقلال و آزادی است، اگر مرد میدان، این گوی و این میدان.

گاندی میدانست که "محور" پیشینها او در عین حال که از جاذبه ای عمومی برخوردار است، یک مافی دقیق نیز هست که سره را از ناسره جدا میکند و به این جدائی نیاز داشت. بخود گفته بود که اگر "این و آن" جاذبه ای کردند با کی نیست. مردم میمانند و با صفای بیشتر میمانند.

حرمت اعتقادات و باورها، در همه حال و همه جا، محفوظ است که یکپارگی محکم "دموکراسی و حاکمیت ملی" تا کید بسر تنوع دیدها است بدان نشان که یکسویه خزیدن و به یک نقطه خیره ماندن، عاقبتش فلج است و کوری. مهم آنست که نیماز روز را تشخیص دهیم و به راهی که این "تنوع" را به زندگی پیوند میزند قدم بگذاریم.

گمان میکنم، هر آدم منصف و وطنخواه، هر عنصر آگاه و راه شناس، بیروا بین نظرات کهدر "شرایط امروز" مسئله ای اساسی رژیم مشروطه یا رژیم جمهوری نیست، مهم برای ما یا فشاری برای حاکمیت نیست است. وقتی ملتی بر سرنوشت خود حاکم شد، دموکراسی و حکومت قانون گسترش خواهد یافت و راهی یک فرد یا یک گروه خودکام نخواهد توانست سرنوشت مملکت را از مسیر خود خارج کند.

شرایط موجود را با جنگ عقل و بینش و مصلحت زیرورو کنیم، لحظه ای خسبوش خیالی ها و آرزوهای شخصی را طسلاق بگوئیم، دمی از غرض فاصله بگیریم، آنگاه از قلب خود سؤال کنیم: آیا جز این راهی هست؟

بقیه از صفحه ۱

ارکستر و رهبرش

اگر آخوندها صدرا مور شوند و قوا نیسن قضا و حدود و سوا حاکم فقهی را جانشین قوانین حقوقی و جزائی دوران مشروطیت کنند مملکت گلستان میشود و کرک و میس برادران در کناره هم خواهند خفت. حالانکه آن حضرت اما مدو هشتاد درجه خریده و تشخیص داده است بخاطر مصالح حکومت نه فقط احکام ثانویه، بلکه احکام اولیه را هم باید به یکسانی را کسیرد.

چرخ صدو هشتاد درجه ای امام، البته مردم را مبهوت کرد و دولتی از آن حیرت انگیز تر اینست که "ارکستر" از "رهبر" پیشی گرفته و حضرات کارشناسان مسائل شرعی، اعم از طرفداران فقه سنتی و هواخواهان فقه یویا، اینجا هم در مقام رقابت و همجسمی به مناسبت زعه برخاسته اند تا بگویند این همان است که ما می گفتیم!

بقیه در صفحه ۴

حضرت امام بیوسه در راه سگروهی قرار داشت که عقیده اخیرا تبلیغ و تواء کید میکردند: اصولاً قسمت عمده گرفتاری های حکومت، از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به اینطرف معلول ساجت حضرت امام در مشروطه خواهد بود که مصر "عقیده داشت باید احکام شرعی مویمو اجرا شود. حضرت امام بود که تشکیل شورای نگهبان را بیا اختیارات نامحدود برای "شی فقلسه منتخب مقام رهبری" در قانون اساسی جیانید. حضرت امام بود که سر رشته کارها را از دست سر رشته داران گرفت و بسسه متشرعین سیر دتا همه چیز صورت شرعی پیدا کند. حضرت امام بود که به حذف موسیقی و برقراری سانسور شرعی در تلویزیون و رادیو مطبوعات و تواء سبس نهادهای امر بمعروف و نهی از منکر سسر فرمان داد. حضرت امام بود که اصرار داشت قانون کار اسلامی بر مبنای باب "اجارات" تحریر الوسیله شد و بسین شود. حضرت امام بود که تصور میکرد

بقیه از صفحه ۳

روزنامه عصر تهران - کیهان - در مقاله کنا به آئینی می نویسد:

" چندین سال جناحی مشخص، با شیوه ها و ترفندهای گوناگون در مقابل دولت، و در واقع نظام اسلامی، صف بندی کرده و با تمسک به ایده و شعار حفظ احکام اسلامی و پاسداری از فقه سنتی و دیگر شعارهای مقدس از این قبیل، چوب لای چرخ دولت و نظام گذاشته، و بطور جدی مانع از تحقق بسیاری از آرمان ها و ایده های اصیل اسلامی و انقلابی شدند و از این رهگذر چه بسیار اصول مقدس و مقبولی را که ذبح کردند یا بزیور سئوال کشیدند و چنانچه تا مقدساتی را که مقدس جلوه دادند... اکنون روزنامه ای که خود مبلغ و بلندگو و بعضا " خط دهنده جناح فوق الذکر بوده و بیشترین نقیص را در جوسازی علیه دولت داشته است، در بر خورد با فتاوی اخیرا ما آنچنان عمل می کند که تـو گوئی این جریده محترم از آغاز انتشار تا کنون تمام هم و غم خود را مصروف تبلیغ و تبیین و تثبیت این نظرات کرده است و آنچه مردم تا بحال شاهد بوده اند که این روزنامه علیه دولت موضع گیری

ارکستر و رهبرش

میکرده، خواب و خیالی بیش نبوده است...!

اشارات کیهان، متوجه روزنامه " رسالت" و مدیر آن حجت الاسلام شیخ احمد آذری قمی نما بینده مجلس شورای اسلامی از " قم" است، روزنامه " رسالت" در سرمقاله های بمعنا سبت احکام مونا مه های اخیراً یتالله خمینی نوشته بود:

" حتی قبل از ایجاد نظام مقدس جمهوری اسلامی، اما ما امت در درس های خود که مربوط به حکومت اسلامی است دامنه ولایت فقیه را غیر از ولایت تکوینی، همانند دامنه ولایت امام و بیغم میدانند و می فرمایند اگر فردی که در این دو خط علم و عدل باشد با خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم در امراداره جامعه داشت، دارا می باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند!

سلطان محمود را در حالت گرسنگی خوراک

با دنجان پیش آوردند، خورد و بدلتش نشست و گفت با دنجان خوراک خوبی است، یکی از ندیمان شرح مفصلی در قوایید با دنجان بیان کرد که با دنجان جنین است و چنان، نوبتی دیگر با برای سلطان خوراک با دنجان ترتیب داده بودند، اتفاقاً " محمود پیشا پیش میوه و تنقلات زیادی خورده بود، خوراک با دنجان بدلتش نجسید و بر اثر خوردن با دنجان دچار ثقل معده شد و به بستر افتاد. در آن حال گفت خوراکی مهمل ترا با دنجان نیست، همان ندیم در مفا را با دنجان داستان ها بیان کرد، محمود گفت تو خود چنان حدیثی در قوایید با دنجان می گفتی، اکنون این سخنان چیست؟ ندیم گفت من نوکر توام نه نوکر با دنجان، روزی که تو از با دنجان خوشت بیاید میگویم خوب است، روزی که بدت بیاید بد است!

اشخاصی که بدون فضیلت اخلاقی، بقصد

فرصت طلبی و بهره وری گرد مراجع قدرت حلقه می زنند حال و روزشان همواره همین است، آنها برای خوش آمدن با دنجان چیزی نمی گویند، چیزی میگویند که مخدوم و ارباب را خوش آید و ایسن، بسته به وضع روز و مزاج ارباب فرقی می کند، وطن و دین برای این جماعت معنی واقعی ندارد، وطنشان محدود منافعی است و مذهبشان حفظ ایسن منافع، روزی که یزید بر مسند قدرت نشسته باشد و نان و آب از راه تقرب به یزید تا مین شود برای یزید مدیحه می- سازند و هزاران دلیل از قرآن و حدیث می آورند که خلافت حق معاویه بوده است و بعد از آن پدر بزرگوار، هیچکس برای جانشینی وی شایسته تر از فرزندش و یزید نیست، روزی هم که آفتاب بخت امویان غروب کرد و با دبه پرچم علویان و یزید برای حسین بن علی و مظلومیت او روضه میخوانند و یقه می درانند؛ زان ساکن کربلا شدستی کا امروز در مقبره یزید حلوای نیست هیچ تردیدی نیست که همین علماء و فقهاء و خطبائی که اکنون سردرگتا بهما فرومی برند و آیه و حدیث و خبر و روایت جست و جومی کنند تا در اثبات حقانیت و مشروعیت " ولایت مطلقه" و اولویت حکومت بر سایر احکام حتی نماز و روزه بخرج بزنند، فردا در صورتی که همین حضرت امام بنا به مصلحتی صفحه را از طرف دیگرش بگذارد، با زبانی اثبات خلاف آنچه امروز میگویند آیه و حدیث و تفسیر و خبر و روایت ردیف خواهند کرد.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -
شش ماه ۱۲۰ فرانک فرانسه -
دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی: Nom
نام: Prénom
آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانسه به حساب بانکی نشریه قیام ایران به حساب پستی نشریه قیام ایران ارسال می کردیم. تاریخ: امضا

نماریه حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

نماریه حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

بقیه از صفحه ۱

مبادله انسان و اسلحه

ولی در سال ۱۹۵۳، در لژی برگذاری یکی از کنکرها های حزب سوسیال دمکرات روسیه در لندن، مساله راهزنی برای تهیه پول به نفع حزب، موضوع منا جره های بسیار داغ و طولانی شد، آنان که عقیده داشتند هدف با کیزه و ساثل نا پاک را توجیه نمی کند، خواستار آن گردیدند که این راهزنی ها بی درنگ متوقف گردند. کنکره نیز تصمیمی در قطع این کارها گرفت، ولی این سبب نکردید که راهزنی ها البته بی آن که دیگر موضوع بحثی علمی گردد، ادامه نیابد.

حتی آنان که از این عمل فی نفسش ناپسند دفاع می کردند، به زشتی و نکوهیدگی آن معترف بودند، نیز در آنجا کسی نبود که با فتوائی سر و ته مساله را هم بیاورد و مخالفان را خاموش سازد. لنین هم به خود اجازه چنین کاری نمی داد.

در تاریخ انقلابیهای اخیر فقط آیت الله خمینی است که برای هر جناحی سرک برائت ما در می کند - به شرط آن که به اسلام خدمت کند، و به شرط آن که اسلام نیز اسلامی باشد که به حکومت کنونی حاکم برای آن خدمت کند.

دروازه نامه مذهبی - سیاسی خمینی هیچ عملی که مخالفاً از جهت اخلاقی باشد باشد، وجود ندارد، حال آنکه یک ارزش بزرگ دین در این است که هر سخنی مطلق تکیه دارد و به احکام خود، بسته به شرایط و اوضاع و احوال روز، جنبه نسبی ندی- دهد.

مثلاً اگر در سیاست یا جنگ دروغ گفتن یا خدعه کردن در خور فهم و جا یز باشد،

در دین نمی توان برای آن مجوزی یا برائتی قائل شد، ولی رژیم خمینی کارهایی می کند که نه تنها از جهت دینی محکوم است بلکه در سیاست و جنگ نیز ارزش بسیار مکتوکی دارد، کروکا نگیری آدم های بی گناه کاری از این دست است.

خمینی، رفسنجانی، میرحسین موسوی و دیگر زمامداران رژیم اسلامی اگر چه همواره کوشیده اند کروکا نگیری را در لبنان - حتی آنجا که برای آدم های بی گناه در میان است - به نوعی توجیه کنند و آن را منسوب به ستم دیدگانی بدانند که از روی استیصال دست به چنان کارهایی می زنند، لیکن دخالت خود را در این کار - چه مستقیم و چه غیر مستقیم - مسدود انکار کرده اند.

ولی کروکا نگیری ها هر چه بیشتر طول کشد و کوشش ها و پژوهش ها در این زمینه هر چه جلوتر رفت، نمایان تر شد که رژیم تهران نیروئی اصلی است که برای کروکا نگیری ها، سمب گذاری ها، آدم کشی ها، سرقت ها، قاچاق مواد مخدر و همه تنبها ریسیای دیگر یک شبکه بزرگ بین المللی بوجود آورده است و رهبری آن را نیز خود در دست دارد.

اگر کمونیست های خدا شناس با بیست کارهای خدا خلتی ای که انجام می دادند، دست کم این قدر عذاب وجدانی داشتند که در باره سودوزیان آن به بحث بپردازند، آیت الله ها و حجت الاسلام های خدا شناس ایران از بیات فساد می کنند، هیچ بروای اخلاقی به خود راه نمی دهند، حتی یکی از مردان خدا را نیز که با پای

خود را و طلبانه برای وساطت آمده بود، کروکا نگرفتند، برای چه؟ برای آن که بتوانند دولت های غربی را زیر فشار بگذارند تا کاری از جهت سیاسی به زبان آورده نکنند، برای آن که صلاح ها را که جمهوری اسلامی برای جنگ برادر کشی بدان ها نیاز دارد، از رژیم تهران دریغ نکنند.

اگر تا کنون کمترین تردیدی در این باره وجود داشت که سازمان دهنده و برکنار کننده اصلی این تنبها کاری ها رژیم جمهوری اسلامی است، گزارشی که در روزنامه " تا میز مالی" منتشر شده، تمامی این شریدها را زدوده است:

اگر تا کنون رژیم تهران با واسطه - جز ب اللهی های لبنان - جنین تنبها ریسیای را سازمان می داد، بدنی است که خود بدون واسطه و از این کار رسیده است، اگر تا کنون کروکا نگیری را تا کنون به عینا مردست نداشته خود در بیروت سپرده بود، اکنون خود نکا هاری آنها را بر عهده گرفته است.

این تنبها ریسیای است که روی دیگری دارد، و آن اینکه جمهوری اسلامی برای نجات کسانی که از او به کروکا نگرفته است اسیر شده اند، هیچ کاری نمی کند، می- داند چرا؟ به یک دلیل ساده: زیرا برای کسی که خود هیچ ارزشی قائل نیست، انسان برای جمهوری اسلامی فقط یک وجه معامله است و طرفه اینکه در این میان جمهوری اسلامی نشان داده است که برای انسان های غربی ارزش بیشتری قائل است تا انسان ایرانی، در دنیای این روزها زمانه مداران تهران با انسان غربی می- توان جنگ افزار خرید و حال آنکه انسان ایرانی فقط بدین کار می آید که خوراک این جنگ افزار باشد.

بقیه از صفحه ۱

نسل تازه‌ای در جستجوی هویت ملی

این بود که اسرائیل خواستار شنا ساسی و امنیتی است که بدست نیاورده و اعراب خواهان سرزمین‌های هستنده که ز دست داده اند.

تا کنون نه تنها خاک عربی در اشغال اسرائیل بود، بلکه شنا ساسی و امنیتی اسرائیل نیز به دولت‌های عربی بستگی داشت، ولی با حوادثی که هفته‌هاست در کرانه غربی، غزه و بیت المقدس می‌گذرد، دیگر شنا ساسی و امنیتی اسرائیل تنها در دست دولت‌های عرب نیست، مردم فلسطین نیز در این باره حرفی برای گفتن دارند. امیدها محاسبه اسرائیل این بود که با کنار آمدن با یکایک دولت‌های عرب درگیر در نزاع، مسأله فلسطین را نیز در این راه حل ادغام کند و این بار را از دوش بر زمین نهد. اسرائیل می‌انگاشت که با رسیدن به راه‌حلی با اردن، دیگر نیازی نخواهد داشت جداگانه با فلسطینیا به سازشی دست یابد. از اینرو زمان مداران اسرائیلی مذاکره بر سر مسأله فلسطین را چون بخش ادغام شده‌ای در مذاکره با اردن درمی‌یافتند.

محاسبه‌ها درست در نیا آمد. راه‌ده مسردم فلسطین تا در محدوده‌ای معین دوباره به هویت تاریخی خود به عنوان یک ملت (و نه گروه‌های آوارهای که در سرزمین‌های عربی پراکنده اند) دست یابند، خود را نیرومندتر از آن نشان داده است که اسرائیل - و شاید پاره‌های دولت‌های عربی - می‌انگاشتند.

در آن روزهای تاریک در ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ فلسطینی‌های بسیار بدین سبب سرزمین نیاکان خود را ترک کردند که نیروهای مسلح اسرائیلی با وحشت پراکنی و ترور هولناک زندگی را در زمان دوم بر آنها دشوار و حتی ناممکن ساختند، برخی نمی‌خواستند در زیر حاکمیت دولتی یهود زندگی کنند، برخی دیگر از خونریزی و جنگ گریختند و هنگامی که جنگ پایان گرفت، دیگر فرصتی برای بازگشت پیدا نکردند، نیز شماری بدین امید سرزمین نیاکان خود را رها ساختند که پس از چند روز - یا حداکثر چند هفته - به همراه ارتش‌های فاتح عرب بازگردند. به همان اندازه که بیخست با زگشت به همراه ارتش‌های عرب کاهش گرفت، به همان اندازه که فلسطینی‌ها بیشتر در پارتی‌ها دولت‌ها منافع و مصالح خود را بر آن‌ها ترجیح می‌دهند، تلاش

بقیه از صفحه ۱

شورای نهضت مقاومت ملی ایران

در پایان، نظریه اینکه دوره دوساله شورای نهضت مقاومت ملی ایران، به پایان رسیده است، موضوع مطرح شد و پس از بحث و گفتگو در این باب، شورا به اکثریت آراء، به رئیس شورا "ما" موریت داد که بر طبق مفاد اساسنامه، نسبت به تشکیل شورای جدید اقدامات لازم را بعمل آورد. جلسه در ساعت ۱۹ پایان یافت.

گرفت و در جامه‌های گوناگون عربی ادغامشان کرد. امروز کسی بیشتر از آن‌ها شایسته داشتن یک کانون ملی نیست.

یک تاریخچه

۱۸۹۷ - سرکازن کنکره "سال نه انگار" تشوهر متصل و تصمیم به تشکیل کشور یهود در فلسطین، و آغاز مهاجرت تدریجی، ۱۹۱۷ - انتشار "وعدیه لافور"

(Balfour Declaration)

از سوی وزارت خارجه انگلیس که ابداً یک "کانون ملی یهود" را در فلسطین وعده می‌داد (با لافور و زیر خا رجه، وقت انگلیس بود) نوامبر ۱۹۴۷ - سازمان ملل متحد تصمیم گرفت فلسطین به دو بخش عربی و اسرائیلی تقسیم کرد.

دسامبر ۱۹۴۷ - سران کشورهای عربی در کنفرانسی در قاهره این تصمیم را زمان ملل را رد کردند.

۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ - نخستین درگیری‌های مسلحانه

مه ۱۹۴۸ - تأسیس کشور اسرائیل ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ - نخستین جنگ اعراب و اسرائیل

۱۹۵۶ - دومین جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۶۴ - تأسیس سازمان آزادی بخش فلسطین ۱۹۶۷ - سومین جنگ اعراب و اسرائیل

۱۹۷۳ - چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۷۴ - سازمان آزادی بخش فلسطین از طرف سازمان ملل متحد رسمیت شناخته می‌شود

۱۹۷۶ - سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان یک نهاد نیمه‌مستقل، قانونی مسردم فلسطین به اتحادیه عرب پذیرفته می‌شود. نوامبر ۱۹۷۷ - سفر تاریخی انور السادات به اورشلیم

سپتامبر ۱۹۷۸ - عقد موافقتنامه کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل و ضمانت آمریکا به عنوان واسطه این موافقتنامه مارس ۱۹۷۹ - عقد قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل در واشینگتن - کشورهای عربی با مصر قطع رابطه کردند و مصر را اتحادیه عرب بیرون شد.

ژوئن ۱۹۸۲ - حمله نظامی اسرائیل به لبنان نوامبر ۱۹۸۷ - برگذاری کنفرانس فوق العاده سران عرب در عمان و گشودن راه برای بازگشت مصر به اتحادیه عرب - کشورهای عربی بتدریج روابط با مصر را از سر گرفتند.

دسامبر ۸۷ - ژانویه ۸۸ - آغاز زدگی‌ها در کرانه غربی، نوامبر غزه و بیت المقدس

و پشتیبانی آن جناب را از نزدیکان و قفسه ملت ما برای پایان دادن به اشغال فلسطین و نیل به حقوق ملی غیر قابل انکار خود که در برده رده حق بازگشت به میهن، حق خودمختاری و حق تأسیس کشور مستقل فلسطین است، فوق العاده ستایش می‌کنم و برای شما آرزوی سلامت، خوشبختی و پیروزی دارم. یا سرعرفات - رئیس هیئت اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین و فرمانده کل نیروهای انقلاب فلسطین

یاسخ یا سرعرفات به

تکراف دکتر شاپور بختیار

جناب آقای شاپور بختیار، بیجا حمایت جنابعالی را از زبردت ملت ما در خاک اشغال شده فلسطین، دریافت داشتم.

از جناب عالی به خاطر ایستادگی زهدردی با ملت فلسطین که دستخوش اعمال وحشیانه اسرائیل قرار گرفته، سپاسگزار می‌کنم

بقیه از صفحه ۱

عقالت‌های چند قرنی

ودستی دیگر بر شاه ما رکس، آن دورا به آرا مش دعوت کرده می‌گوید: در مقایسه با آنچه خمینی بردستورها و حکام من روا داشته، آنچه برتعالیم شما رفته است، چیز اندکی است.

راستی اگر پیا مبر سر ز خاک برمی‌داشت و در جماران بر آیت الله خمینی ظاهر می‌شد، برای او چه می‌گذشت؟ برای همان می‌گذشت که در زمان معروف "سرا دران" کارا ما زوف "بر مسیح گذشت هنگامی که ظاهر شد تا به تورکماذا، مفتش سرزگ کلیسا، اعتراض کند چرا به نام خدا و کلیسا این همه ستم بر بندگان خدا و پیروان کلیسا روا می‌دارد.

می‌دانید مفتش بزرگ به مسیح چه گفت؟ عذر نخواست؛ از خجالت سر به زیر نیفتاد، بهانه‌ها آورد، وعده جبران خطای خود را نداد، بلکه چشم در چشم مسیح دوخت و به او گفت: به همان جای اولت برگرد، وگرنه دستور خواهد داد تا سورا نیزمانند همه آن کسانی که اقتدار و اختیار مطلق کلیسا را مورد انتقاد قرار می‌دهند، به سزای اعمال نامستندیده ت برسانند.

گفت درست است که ما اینک داریم به نام تو و در دفاع ازتعالیم تو حکومت می‌کنیم، لیکن حکومت مصلحتی دارد که نمی‌تواند به خاطر پاره‌های دستورها، توازن آنها گذشت، مصلحت حکومت کلیسا بالاتر از آموزه‌های دینی است که روزی کلیسا به خاطر ترویج آنها بنا شده، و اکنون کلیسا خودداری مصلحت‌ها شده است که بسا مهم‌تر و بالاتر از آن تعالیم است.

وی به مسیح گفت به جای اولیهات برگرد، وگرنه بلائی بر روزگار تو خواهد آمد و در کجا و فدا رترین پیروانت نیز نتوانند تورا بجا آورند. تورا به دگانه تفتیش عقاید خواهیم خواند و در آنجا اعتراف خواهی کرد که دروغگوئی بیش نیستی و برای لطمه زدن به تعالیم مسیح دعوی مسیحیت کرده‌ای. بدان که ما حکومت کنندگان کلیسا امروز مصلحت دین تورا به تراز خودت تشخیص می‌دهیم.

ومی‌پندارید اگر براساسی حضرت محمد بر خمینی ظاهر می‌شد و به خاطر بدعت‌ها شی بیای پی‌کوی در دین آورده است، او را مورد بازخواست قرار می‌داد، پاسخ‌هایی جز آن می‌شنید که مسیح از تورکماذا مفتش بزرگ شنید؟

خمینی به پیا میرا سلام می‌گفت از تعالیم تو در جهان قرنهاست اثری برجسای نمانده است، در همه جای جهان سلاطین گوش به فرمان امپریالیسم و صهیونیسم سرنوشته مسلمانان را بدست گرفته‌اند و تا ز به با بقدرت رسیدن من در ایران، جهان نیا دریا فته اند که سلامی نیسز وجود دارد، البته تعجب پیا مبر سر از بدعت‌های خمینی چندان بزرگ بود که از شنیدن واژه‌های ناآشنای صهیونیسم و امپریالیسم تعجب زیاد نمی‌کرد.

خمینی می‌گفت: نگاه کن و ببین آنچه من برای دفاع از قوانین شرع بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل (۹)

از میان بیت‌ها بی که به عنوان نشانه ایجا زتقسل کردیم، در دویست و بیست و سه ترکان اشاره شده است: شاه ترکان چو بسندیدوبه جا هم انداخت دستگیرا نشود لطف تهنمتن چه کنم و نیز: شاه ترکان سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلمه خون سیا ووشش بیاد با این که افراسیاب و اقوام تورانی ترک نیستند و شاخه‌ای از اقوام هندواروپایی به‌شمار می‌آیند، به دلایلی که جای بحث آن در این جا نیست در شاه نامه حکیم طوسی، و به تبع او در سایر آثار ادیبی، ترک خواننده شده اند و امروز در ادب فارسی نامورترین "شاه ترکان" افراسیاب است و با بزرگان را ندان این ترکیب، بدون قریبه‌های دیگر، ذهن ایرانیان متوجه افراسیاب میشود. ما هم اشاره کردیم که در بیت نخست به داستان بیژن و منیژه و در بیت دوم به داستان غم انگیز سیاوش اشاره رفت است، اما این تمام مطلبی نیست که در این دو بیت مندرج است: شاه شجاع از جانب مادر فرزند زنی ترک بود و قبیله او به ترکان (ترکمنگان و مغولان) شباهت داشت: چهره مدور و مسطح و چشم‌ها تنگ و بزرگ و از زیبایی ترکان به همین سبب بسیار بسیار محتمل است که ترکیب شاه ترکان در این دو بیت، علاوه بر معنی ظاهر آن، که افراسیاب است، تعریض و کنایه‌ای نیز نسبت به شاه شجاع داشته باشد. اما با زکار به همین جا نیز بیایان نمی‌آید. در بیت نخست خوا چه به داستان بیژن و منیژه اشاره کرده است و می دانیم که منیژه بر بیژن مهر آورده و او را به وسیله بیبوش دارو بیخود ساخت و به خاک توران به قصر خود برد و آن جا به هوش آورد. بیژن از این ماجرا ناگرا شد اما به معشوق چیزی نمی توانست گفت، ناگزیر با او به عشرت نشست و خبر این ماجرا از شومی وجود خیرچینان بیخود افراسیاب رسید و بیژن را برگرفتند و در جانه زندانی کردند و منیژه را نیز ز قصرش بی برانندند. سپس رستم در لباس با زرگانان به توران آمد و بیژن را از جانه برها نیکند. البته داستان بسیار مفصل تر از این است و شاخ و برگ‌های بسیار دارد اما آنچه ما از آن داستان برای درک بیست خوا چه به زاریم همین قدر است که گفته شد. اگر این اطلاعات را با این نکته که مردی به نام قطب الدین تهنمتن، دانش دوست و ادب پرور و همسران فرمان روی هرمز و جزا فرخلیج فارس بوده و همزمان کسی است که خوا چه در بیستی دیگر را "با دسه بحر" می خواند و آن بیت را نیز پیش از این نقل کرده ایم، آن گاه شاعر معنایی گام "تازه" به معنی ظاهر آن - به خود می گیرد و آن این است که چون شاه شجاع به من بی لطفی کرد و مرا از نظر انداخت، اگر لطف تهنمتن (قطب الدین تهنمتن) دست گیر نشود چه چاره می توانم ساخت؟ و درج این همه معانی و نکته‌های گوناگون باریک تراز موی و رعایت تناسب‌های لفظی و معنوی و تاریخی و داستانی و تلفیق آن‌ها با یکدیگر کار ذهنی تواننا و برخوردار از زنبوغ است و حاصل آن به عجا زبیتشتر می ماند تا به گرامات و خوار رق عادات.

بیت دیگر نیز در ظاهر اشاره است به داستان غم انگیز سیاوش که بر اثر شخم چینی بدگویان بی هیچ جر می خوش به تیغ قهرا افراسیاب ریخته شود و در آب جوشیدن خون وی و انتقام این قتل داستان‌ها پیدا خندان و در هر حال و با لفظ و مظلمه آن برگردن افراسیاب بیاند اما با علاوه بر این، شاه ترکان، مانند بیت قبلی، اشاره به شاه شجاع دارد و تراژدی سیاوش کنایه‌ای است از بی گناهی که مدتی در زندان وی بسربرد. این زندانی بی گناه، خوا چه جلال الدین توران شاه است که در کنار وزارت شاه شجاع در کمال اخلاص و یکدلی و کفایت خدمت کرد، و روزی بعد اندیشنا مکتوبی از زبان وی جعل کرده برای خصم شاه شجاع فرستاد و در ترتیبی دادند که قاصد در راه دستگیر شود و "آقرار" کند که این تا مسهرا توران شاه برای شاه محمود فرستاده است. جلال الدین توران شاه به زندان افتاد. اما شاه شجاع کسی نبود که بدین آسانی فریب بخورد، در پی کشف ماجرا برآمد و سیدی زرق پیشه و ریاکار را که مر به جعل نامه داده بود بشناخت. کاتب نامه نیز به مزور بودن آن اقرار کرد و توران شاه با عزو افتخار از زندان برآمد و بخواد او به عقوبت رسید. خوا چه به این نکته: اخیر نیز در غزل دیگر - سخت زیبا - اشاره می کند که مطلع آن ایکن است:

رونق عهدش با است دگرستان را
می رسد مژده گل بلبل خوش الحان را
در این غزل آزادی جلال الدین توران شاه و تکیه زدن وی بر مستصدارت را چنین مژده می دهد:

ماه کنعانی من مستمصر آن توشد
وقت آن است که بدرود کنی زندان را
و لازم به یاد آوری نیست که در این بیت نیز اشارتی لطیف به قصه حضرت یوسف رفته است. اما خوا چه به همان شیوه غیر مستقیم خویش - که از آن سخن خواهیم گفت - به حریفان و خصمان توران شاه می تا زد:

ترسم آن قوم که بر در کشان می خندند
در سر کار خرابات کنند ایمان را
یا بر مردان خدا باش که در کشتی نوح
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را...

حافظ می خور و روندی کن و خوش باش ولی
دام تزویرم کن چون دگران قهر آن را
در بیت دوم: "یا بر مردان خدا..." با علاوه بر ظاهر صریح و روشن و معنی آشکار آن به یک حادسه کوچک که در

جریان طوفان نوح اتفاق افتاده و در بعضی تفسیرهای مفصل یاد شده است اشاره دارد و آن یکیه نوح به امر خدای پیش از سوار شدن به کشتی و آغاز شدن طوفان مشتکی خاک از زمین برداشت و چون خدای خواست تا طوفان منقطع شود آب‌ها در زمین فرونشیند، نوح را بفرمود تا آن مشت خاک را به آب انداخت و طوفان ساکن شد.

ملاحظه این گونه نکات و ریزه کاری‌ها که را اندیشه‌های است به پهنای اندیشه، حافظ و بعد است که تا کنون کسی از این همه خواتندگان این دیوان عزیز آسانی، به تمام مچرب دستی‌های هنری وی راه برده باشد:

در ره عشق شد کس بی قین محرم را ز
هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد
برای این که این بخش از گفتگو به بیایان آید و با سبب طلبی دیگر رویم غزلی را یاد می کنیم که با زبانه هر غزل عاشقانه است و بعد نیست که جمعی ساده دلان آن را به عنوان "بدا موزی" حافظ و همجنس با وی او "عشق به جنس مذکر" علم کرده و بدوی راهی نیز گفته باشند.

غزلی است به نسبت دراز (۱۲ بیت)، به احتمال بسیار قوی خطاب به شاه شجاع، و نکته مهم در آن این است که خواتندگان ملاحظه کنند شاخه‌ها چه قدرت و تسلط شعر ستایش آمیز و نیز گفتگوهای مربوط به روابط شخصی خود با شاه را در صورت غزلی عاشقانه و بسیار لطیف فراموشه است:

بستی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
بهارا رعاض خطی به خون ارغوان دارد
غبار رخ بپوشاید خورشید رخسار
بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد
جو عاشق می شدم گفتم که بر دم گوهر مقصود
ندانستم که این دریا، چه موج خون فشان دارد
ز جنت جان نشاید برگزهر سو که می بینم
کمین از گوشه‌ای کردست و تیر اندر کمان دارد
ز سرو قد دل جویت مکن محروم چشم را
بدین سر چشمه شمشان که خوش آبی‌وان دارد
به فتراک ارهمی بندی خدا را زود صد مکن
که آفت‌هاست در آغوش و طلب رازبان دارد
چو در امطره افشان ز گرد خاک طر عشق
به غما ز صبا گوید که از زمان نهان دارد
چو در رویت بخندد گل مشورد دانش ای بلبل
که بر گل اعتمادی نیست و رحمن جهان دارد
ز خوف هجرای یمن کن، اگر امیر آن داری
که از چشمه اندیشنا خدایت درمان دارد
بیشنا جرعه‌ای بر خاک و حال اهل شوکت پرس
که از چشمه دگر کی خسرو فراوان داستان دارد
خدا را در من بستن از او ای سخته مجلس
که می باید دیگری خورد دست و سپهر من گران دارد
چه عذر بخت خود گویم که آن عیار رشر آتوب
به تلخی کشت خاطر و شکر در دهان دارد
این گفتگورا به همین جا بیایان می بخشیم اگر چه دهها غزل از این گونه در دیوان خوا چه می توان یافت و مشتاقان را به دیوان عزیز وی حواله می دهیم که به دنبال این کار بر آید و آنچه در نظر می آید در شرح این دیوان یا جایی دیگر یاد داشته و با مراجعه تاریخی تطبیق کنند (از این گونه مراجع نیز سخن خواهیم گفت). البته ممکن است در ضمن گفتگو از مباحثی دیگر، با زبان ممدوحی، بیامردی از معاصران خوا چه در میان آید اما در آن حال مطلب جنبه معترضه را در مربوط به بحث اصلی نیست.

یکی دیگر از روش‌های بسیار دل نشین و هنرمندانه بیان خوا چه، که در حقیقت از شگردهای خاص او در سخنوری و یکی از مویجات مهم مقبول افتادن سخن او در خاطر خاص و عام است، در پرده و غیر مستقیم سخن گفتن است. خوا چه به درمی گوید تا دیوار گوش کند و در این زمینه هیچ دیواری را از دیوار خویش کوتاه تر نمی باید. سرزنش‌هایش همیشه با نیشخندی شفاقتانه همراه است و جز در موارد نادری که بر اثر بی‌مهرگی و زیاده روی ظاهر فرودمان به جهان آمده باشد (مانند غزل معروف: و اعظان کاین جلوه در محراب و منبری کنند...) هیچ وقت از حد ظرافت و در پرده سخن گفتن قدم بیرون نمی گذارد. اغلب طرف خطاب خود است. در این صورت، چون کسی مدعی نیست که مورد اهانته قرار گرفته است سخنش قدری گزنده تر و سخت تر می شود:

حافظ به خود (= به راهده خود) نپوشید این خرقه می آلود
ای شیخ پاک‌دامن معذور را رسوا
حافظ مرید جامی است ای صبا برو
وز بنده بندگی برسان شیخ جام را
گرچه بدنامی است نزد عاقلان
مانمی خواهیم ننگ و نام را
باده درده جند زاین باد غرور
خاک بر سر نفس نا فرجام را
هر دم را ز دل شیدی خسود
کس نمی بینم ز خاص و عام را
ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لطف شرب مدام ما
ترسم که صرفه‌ای نبرد روز با زخواست
نان حلال شیخ ز آب جیرام ما

من از زور می و مطرب ندیدی زین بیش
هوای مغ جگا نم‌در این آن (می و مطرب) انداخت
کنون به آب می لعل خرقه می شویم
نصیبه ازل از خود نمی توان انداخت

*
خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد
خانه عقل مرا آتش خم‌خانه بسوخت
چون پیاله دلم ز توبه که کردم بشکست
همچو لاله جگر می می و پیمان سوخت

*
اساس توبه که در محکمی جوسنگ نمود
ببین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست
بیا ربا ده که در بار گسا ما ستغنا
چه با سبان و چه سلطان، چه هوشیار و چه مست

*
مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
که به پیمان نه کشتی شهره شدم روزا لست
من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق
چاره تکبیر ز دمیک سره بر هر چه که هست *

*
ملاطمم به خرابی مکن، که مرشد عشق
حوالتم به خرابات کرد روز نخست
و این از مواردی است که حمله حافظ مستقیم و بی لفاظه است:

نوبه زهد فروشان گران جان بگذشت
وقت رندی و طرب کردن رندان برجاست
چه ملاطم بود آن را که چنین باده خورد؟
این چه عیب است بدین بی خودی، وین چه خطاست
باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بهر ترا زهد فروشی که در او روی و ریاست
مانه مردان ریایم و حریفان نفاق
وان که عالم تراست بدین حال گواست
فرضی (عواجب) آیزدیک زاریم و به کس بدنگیم
و آنچه گویند روانیست نگوییم رواست
چه شود گمن و تو چونند باده خوریم
باده زخون زراست، نه زخون شماست
پیش از او پسین بیت، خوا چه حد اقل نیکم سردی
و انسا نیت و اخلاق را بر نامه خود قرا می دهد: آنچه خدا
واجب کرده است انجام می دهیم، به کسی بد نمی کنیم و
تا رواها را روانی پیدا ریم. آخرین بیت رباعی معروف
خیا مرابیه‌ای می آید و در گوئی از آن‌ها میا گفته است:

ای مفتی شهر از تو بر کار تریم
با این همه مستی از توهنیا تریم
تو خون کسان خوری و ما خون زرا
انصاف بسته کدام خون خوار تریم

من نخواهم کرد ترک لعل یا روجا می
زاهدان معذور را ریدم، که اینم مذهب است
در کنج دماغ مطلب جای نصیحت
کاین گوشه پرا ز زمزمه جنگ و ربا باست
حافظ چه شد ارق و روان است و نظریاز
بس طوع عجب لازم ایام شتاب است
نیز غزلی است که حافظ در آن از بی رحمی ها و خشک‌ه
مقدسی‌های مبارزالدین محمد مظفری شکه می کند و او را
- بر طبق معمول - محتسب می نامد، و در عین حال به
طرزی لطیف و نا محسوس بدو هشدار می دهد که این سپهر بلند
به کسری و پرویزا مان نداده است تا به نایب الحکومه
شیراز چه رسد، برای ما آوردن تمام این غنسل
عبیرت انگیز مقدور نیست. دوسه بیتی از آن را نقل و
دوستان را به مطالعه دقیق آن دعوت می کنیم:

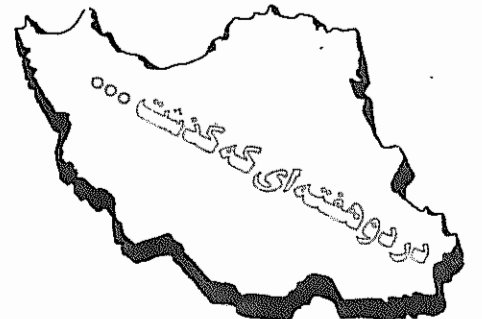
اگر چه باده فرح بخش و با دکل بیباست
به با ننگ چنگ مخور می، که محتسب تیزاست
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد
به عقل نوش، که ایام فتنه انگیز است ...
ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در اشک
که موسم و رع و روزگار پر هیزاست
سپهر بر شده پرویزی (= غربالی) است خون آفشان
که ریزه اش سرکسری و تاج پرویزاست ...

*
فقیه مدرسه‌ای مست بود فتوی داد
که می حرام، ولی به زمال اوقاف است
در باب تحلیل این بیت و نشان دادن زیبایی‌ها و
تناسب‌های آن، با بد چند صفحه را میا کرده‌ام اکنون مجال
آن نیست!

*
حدیث حافظ و ساغر که می زند بنهان
چه جای محتسب و سخته، یا دسه دانست

*
آن شد (= گذشت) اکنون که زافوس (= مسخره) عوام اندیشم
محتسب نیز در این عیش تنها نی دانست

*
گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ
تودر طریق ادب کوش و گوگناه من است
مفهوم این بیت بسیار نزدیک است به مفهوم بیت معروفی
که بحث بسیار نیز بر آن نگاشته و به گمان بنده هیچ جای
بحثی در آن نیست و معنی آن "گاملا" روشن است:



یکشنبه ۲۷ دی

مهدی حکیم، برادر بزرگ محمدباقر حکیم، سر رئیس مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق و یکی از سران شیعی مخالف حکومت بغداد دو هوادار جمهوری اسلامی در هیلتون خارطوم به ضرب گلوله به قتل رسید. ضارب و همدستانش پس از بقتل رسانیدن مهدی حکیم و مجروح کردن برادرزاده اش، با یک اتوموبیل شماره دبلیو تی یک از محل گریختند. مهدی حکیم دارای دو گزندنامه از انگلستان و امارات متحده عربی بود.

سه شنبه ۲۹ دی

به گزارش از دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی دوشنبه شب مرحله سوم عملیات بیت المقدس ۲ را در منطقه "ماثوت" واقع در کردستان عراق آغاز کردند و ۱۵ کیلومتر دیگر از خاک استان سلیمانیه را اشغال کردند که براساس گفته های جمهوری اسلامی مجموعاً رضی اشغالی را از آغاز عملیات بیت المقدس به ۲۵ کیلومتر میرسانند. عراق ادعای تهران را تکذیب کرد و اعلام داشت که عملیات جمهوری اسلامی در منطقه ماثوت یکشنبه شب به پایان رسیده و نیروهای عراقی حملات جمهوری اسلامی را چهارشنبه ۲۷ دی

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور ظهر امروز تا سیست نفتی جزیره لوان را بمباران کردند.

۱۲ ایرانی که جزو سرنشینان یک هواپیمای روسی آتروفلوت، پرواز مسکوب ها و آنجا بودند با استفاده از توقف فنی هواپیما در فرودگاه هاننون ایرلند از دولت ایرلند تقاضای پناهندگی سیاسی کردند.

پنجشنبه ۱ بهمن

به گزارش از دیوتهران، بیش از دویست و هشتاد قطعه شیء عتیقه و تاریخی که قدمت

بعضی از آنها به سه هزار سال پیش میرسد در منطقه کرمانشا کشف گردید.

جمعه ۲ بهمن

به گزارش منابع کشتیرانی خلیج فارس، سحرگاه ۱۱ روزیک نفتکش ۱۱ هزار تنی، نروژی به نام "هاوپیل" که به سوی دومی حرکت می کرد در جنوب خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت. قایق های جمهوری اسلامی کمتر از ۴ ساعت بعدیک نفتکش پاناما نامی به نام "تویاز" را نیز مورد حمله قرار دادند.

سیدعلی خامنه ای در مراسم نماز جمعه دانشگاه تهران، با ترسیم دورنمای یک حکومت مطلقه فردی گفت ولایت فقیه اساسی ترین امر رویا به حکومت اسلامی است. وی افزود: آن چیزی که در حوزه اختیار دستگاها حق قانون گذاری، اجرائی و قضائی است بخاطر ارتباط و تکامل به ولی فقیه است و الا بخودی خود حتی مجلس قانون گذاری حق قانون گذاری ندارد. نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان طی بیانیهای که اخیراً منتشر کرده است فتوای آیت الله خمینی را مقدمه ای برای برقراری یک دیکتاتور کمال در ایران دانسته است.

"ادوار بالادور" وزیر اقتصاد و دارائی فرانسه در آغاز دیدارهای رسمی از کشورهای عربی و اردن عربستان سعودی شد و با ملک فهد دیدار کرد. وی سپس از بوظی، دومی، کویت و اردن نیز دیدار خواهد کرد.

شنبه ۳ بهمن

یک سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد که یک هلیکوپتر نظامی عراقی حامل ژنرال عبدا العزیز برای هیمل الحدیثی "فرمانده سپاه پنجم عراق و چند نفر از شددیگر بعد از ظهر امروز در کردستان عراق سقوط کرد و سرنشینان آن به قتل رسیدند. سخنگوی عراقی ادعای جمهوری اسلامی را مبنی بر این که هلیکوپتر مذکور با آتش دفاع فدوهای سپاه پاسداران سرنگون شده است تکذیب کرد و اظهار داشت این هلیکوپتر در فاصله چند صد کیلومتری از مرز ایران سقوط کرده است.

"بالادور" در دیدار با رهبران سعودی به آنها اطمینان داد که تلاش های عادی سازی روابط با تهران به هیچ روی سیاست دوستی و همکاری با کشورهای عرب را مورد تردید قرار نمی دهد و از پیش در پائین قرار نماند.

دوشنبه ۵ بهمن

حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر، امروز از زمسلسله دیدارهای از چند کشور اروپائی و ایالات متحده گردید. در صدر مذاکرات حسنی مبارک، مسئله جنگ جمهوری اسلامی و عراق، بحران خلیج فارس و مناقشه اعراب و اسرائیل قرار خواهد داشت.

ملک فهد پادشاه عربستان سعودی از شورای امنیت درخواست کرد با فشار وارد آوردن به جمهوری اسلامی این رژیم را وادار سازد به جنگ با عراق یا با ندهد. در این میان کانادا نیز اعلام داشت که از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت جانبداری میکند و خواهان اجرای فوری آتش بس در جنگ جمهوری اسلامی و عراق است. واشینگتن تا میزبانه نقل از یک مقام وزارت خارجه آمریکا نوشت چین و کره شمالی ۶ تا ۷ درصد دنیا زمینهای جنگی جمهوری اسلامی را تا مین میکنند. حدود ۲۰ درصد دیگر از زمینهای تسلیحاتی جمهوری اسلامی از کشورهای بلوک شرق ۲۰ درصد بقیه از کشورهای غیر کمونیستی مانند برزیل و سوئیس تا مین میشود.

سه شنبه ۶ بهمن

به گزارش خبرگزاری فرانسه "پیتسبرگ" و "نته وگر" مدیر سابق یک مؤسسه اسلحه سازی عظیم اتریشی که متهم اصلی پرونده فروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی است و از پانزده سال گذشته در زندان بصری برده در یک برنامهریزی دیوینی اعتراف کرد که بطور مخفیانه ۳۵۰ میلیون دلار اسلحه به جمهوری اسلامی فروخته است.

چهارشنبه ۷ بهمن

همزمان با ادامه محاکمه عباس حماده ترورست لبنانی وابسته به جمهوری اسلامی در شهر دوسلدورف، یک آلمانی دیگری به نام "رالف زودولف" در لبنان ربوده شد. بدنبال آن "هانس دیتریش گنشر" وزیر خارجه آلمان در فرودگاه فرانکفورت با علی اکبر ولایتی دیدار و گفتگو کرد. ولایتی به گنشر اطمینان داد که جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای آزادی گروگانهای آلمانی بکار خواهد برد. آخوندزاده که رده رژیم تهران در لندن اظهار داشت چنانچه دولت انگلستان و کلیسای این کشور به آزادی چهار گروگان جمهوری اسلامی در لبنان باری دهد، جمهوری اسلامی نیز برای آزادی دو گروگان انگلیسی از جمله تری ویت کوش خواهد کرد.

آخوندزاده همچنین اعلام کرد که بعد از ۸ سال دادرسی، سرانجام دادگاه عالی لندن با صدور رأی به نفع رژیم تهران اجازه داد که جمهوری اسلامی دورولزرویس ضد گلوله متعلق به شاه فقید را تصاحب کند. ارزش این دو اتوموبیل در حدود ۵۵ میلیون فرانک است.

پنجشنبه ۸ بهمن

وزیر خارجه عربستان سعودی، با پیامی از سوی ملک فهد برای گورباچف، وارد مسکو شد. وی بنا متما می کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شد.

فرماندهی نظامی سوریه در بیروت به ربایندگان "رالف رودولف" برای اظهار کرد که وی را رها سازند.

جمعه ۹ بهمن

علی اکبر ولایتی که از زمیندار می کند در این شهر اعلام کرد که جمهوری اسلامی بنا پیشنها دشوری را بربر تشکیل یک ناوگان بین المللی با پرچم سازمان ملل متحده به منظور تضمین آزادی کشتیرانی در خلیج فارس مخالفاست.

شیخ محمد حسین فضل الله یکی از رهبران حزب الله لبنان، در خطبه پیش از نماز جمعه دانشگاه تهران به استکبار جهانی هشدار داد و زوتوطه علیه جمهوری اسلامی خودداری کند و الا توسط به هر وسیله ای برای دفاع از رژیم تهران مجاز خواهد شد.

یک هیئت جمهوری اسلامی به سرپرستی کمال خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ و اردبیروت شد.

به گزارش منابع مستقل دریایی، یک کشتی که روز چهارشنبه گذشته به نجات نفتکش قبرسی "اورال کیپ" می شتافت مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دو تن از سرنشینان آن کشته شدند.

شنبه ۱۰ بهمن

هاشمی رفسنجانی ضمن دیدار با سفیر شوروی در تهران اعلام کرد که رژیم تهران آماده است به شوروی کمک کند تا نیروهای خود را از افغانستان خارج کند مشروط بر این که افغانستان بعداً "تحت نفوذ آمریکا قرار نگیرد. از سوی دیگر سفیر شوروی از رفسنجانی خواست قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را بپذیرد.

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل

پیرما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظریاک خطا پوش بساد
زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست
تا در میان، خواسته کردگار چیسست
بیا ربا ده که رنگین کنیم جا مه زرق
که مست جام غروریم و نام، هشیاری است
دلش به ناله میا زار و ختم کن حافظ
که رستگاری جا وید در کم آزاری است
روی تو مگر آینه لطف الهی است
حقا که چنین است و در این روی ویرانیست
زاهددهم پند ز روی تو، زهی روی
هیچش ز خدا شرم ز روی تو حیا نیست
مکن به نامه سیاهی ملامت من مست
که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت؟
قدم در بیخ انداز چنبازه حافظ
که گرچه غرق گناه است می رود به بهشت
در همین زمین است غزل بسیار معروفی که با رهبران
خوانندگان خوش آواز نیز آن را خوانده اند و تمام
ایرانیان زمزمه این سرود بهشتی را در گوش جان
خوبش دارند بدین مطلع:
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت
و در طی آن، چنان که روش اوست، و پیامم و را میدومیشتر
بهر روزی و سر آمدن شبان ظلماتی جور وستم و ریاکاری
است گوید:
نا امیدم مکن از سابقه لطفازل
نویس پرده، چه دانی که، که خوب است و که زشت
عیب حافظ گو مکن و اعظ که رفت از خانقا
پای آزادان نیندند، اربهای رفت، رفت
زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه
رند از ره نیا به دار السلام رفت
نقد دلی که بود مرا، صرف باده شد
قلب سیاه بود، از آن در حرام رفت

دیگر مگو نصیحت حافظ، که ره نیافت
گم گشته ای که باده نابش به کام رفت
حافظ با کلمات "نقد" و "قلب" و "دل" بازی هسانی
بسیار دارد که میداست توفیق، یا بیم و در هنگام بحث از
ارزش هنری شعر خواهد در این قسمت نیز سخنی بگویم.
*
برو معالجت خود کن ای نصیحت گوی
شراب و شا هد شیرین گرازیانی داد؟
*
ز جیب خرقة حافظ چه طرف بتوان بست؟
که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد
*
بشارت بر به کوی می فروشان
که حافظ توبه ز زهد ریبا کرد
*
حدیث عشق ز حافظ شنونه زوا اعظ
اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد
*
حافظ مکن ملامت رندان، که در ازل
ما را خدا ز زهد ریبا بی نیاز کرد
*
نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ
طریق رندی و عشق اختیار خوا هم کرد
*
حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود
عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد
*
حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع تست
فی الجمله می کنی و فرومی گذارمت
*
باده با محتسب شهرنشینی حافظ
بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد
*
دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی آرد
به می بفروش دلق ماکزاین بهترینی آرد
به کوی می فروشانش به جامی بر نمی گیرند
زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی آرد
*
حافظ به حق قرآن کز زرق و شیدباز آ
با شده گوی عیشی در این جهان توان زد
*
دوش از این غصه نخفتم که حکیمی می گفت
حافظ ارست بود جای شکایت بسا شد
*

دلق و سجاده حافظ ببرد باده فروش
گر شراب از کف آن ساقی مهوش باشد
*
ز خانقا به می خانه می رود حافظ
مگر زمستی زهد ریبا به هوش آمد
*
زاهدان رندی حافظ نکند فهم چشد
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
*
می ده که شیخ و حافظ مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
*
جناب (= آستانه) عشق بلند است همتی حافظ
که عاشقان ره بی همتان به خود ندهند
حافظ این خرقة که داری تو، ببینی فردا
که چه زتا رز زبیرش به جفا بگشایند
*
قلب اندوده حافظ بپرا و خرج نشد
که معامل به همه عیب نهان بینا بود
*
گفت و خوش گفت برو خرقة بسوزان حافظ
یار این قلب شناسی ز که آموخته بود؟
*
مگود دیگر که حافظ نکته دان است
که ما دیدیم و محکم غافل بود
*
دی عزیز گفت حافظ می خورد پنهن ن شراب
ای عزیز من، نه عیب آن به که پنهانی بود؟
*
حافظ به ادب باش، که او خواست نباشد
گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد
*
حافظ از چشمه حکمت به کف آرد آبی
بوکه (= بؤدکه) از لوح دلت نقش جهان لبت برود
*
(ادا مده آرد)
*
چارتکیبیزدن، کنا به از نیست و نا بود انگاشتن و
مرده پنداشتن است چه در اسلام و اجبا است که بر هر کس
که مرد، پس از غسل و کفن "نماز میت" بگزارند و سپس
اورادفن کنند، نماز میت به اعتقاد اهل سنت دارای چهار
تکبیر و به عقیده اهل تشیع دارای پنج تکبیر است و در هر
حال چارتکیبیزدن یعنی نماز میت خواندن و مراد از زبیت
آن است که از وقتی سر و گارم با عشق افتاد (جزم عشق)
هر چه را که در عالم هستی است نا بوده نگاهشتم.

بانگ رستاخیز ایران

بفرمودتا ما زیا را از زندوقی کهدران وی را با زداشته بودندبرآوردند و به مجلس خودخواوندوخوا رهای خربزه پیش اونها دوبا اوبگفت که امیرالمومنین یا دشا رحیم است من شفیع شوم تا از جریمه تو بگذرد. ما زیا رگفت انشاء الله عدرتو خواسته شودعبدالله را عجب آمدکه او در مقام کشتن است بجه طمع عدزمن می خواهد. بفرمود تا خون کشیدندوشراب آوردندوگاسه های گران بدو پیچود تا مست ولایعقل شدعبدالله از او پرسیدکه امروز بلفظ شما رفت که عدرتو بخوا هم اگر مرا برکیفیت آن مستظهرگردانی نشاط افزون ترخواهدگشت ما زیا رگفت روزی چنددیگس ترا معلوم کرد. عبدالله به تفتیش آن الحاج نمودو سوگندداد ما زیا رسپوش از سر خود برداشت وگفت من و افشین خیدربن گاس با یکدیگر از دیرباز عهد کردیم که دولت عرب بیستایم و به خاندان کسری نقل کنیم. پیروز در فلان محل قاصد افشین رسیدو پیغام رساند که فلان روز معتمد را با فرزندان به مهمانی بخانه خود می برم و هلاک می کنم. عبدالله او را شراب بیشتر داد تا مست ولایعقل شد بفرمودتا او را به همان موضع بردند که بود او حال او را در حال نزد معتمد خلیفه بنوشت... (۱۹) ظاهرا آنست که درین روایت نام عبدالله ظاهر بجای حسن بن حسین باشد درصحت این روایت جای تردید هست اما شک نیست که گرفتاری ما زیا ربها نه ای برای فسرو گرفتن و برانداختن افشین نیز بدست ظاهرا و دشمنان دیگر او داده است. باری ما زیا رب بدست کسان عبدالله ظاهرا گرفتار آمد. نهضت و فرونشست و خیال های افشین نقش بر آب گردید.

چاه وحشمت افشین در بغداد مداخلان او را خیره کرده بود. مقام و منزلتی که نزد خلیفه بدست آورده بود رشک و حسادت در درباریان را در خلقت را تحریک میکرد. بی اعتنائی و نسبت به بعضی از نزدیکان دربار خلیفه و کوشش های بی که برای کسب قدرت و استقلال میکرد، مداخلانش را به دشمنی آشکار برضدا و برمی انگیزت.

دشمنان افشین

در بار معتمد درین هنگام که کانون توطئه و دسیسه بود دسته های مختلف تشکیل شده بود و هر یک سعی میکرد خلیفه را به سوی خود جلب کند. محمد بن عبدالملک زیات وزیر و احمد بن ابی دؤاد قاضی هر کدام می کوشیدند قدرت و نفوذ خود را بیشتر توسعه دهند. امراء ترک مثل اشناس و بنغاس سرداران عرب مانند ابی دلف عجلی هر یک سعی داشتند برای خود ترفوق و برتری کسب نمایند. در میان این رقابت ها و اختلاف ها افشین مورد عنایت خلیفه واقع شده بود و ناچار رسدت کینه جوین را تحریک میکرد در رفتار جاسوسان و میزبانی او را و گاه این حسادت را به نفع قدرت تبدیل می نمود.

ابودلف قاسم بن عیسی عجلی که پیش از آن از زیاران محمد امین بود و بعدها نزد ما مونس و مقرب و مکنای فست از نامداران عرب محسوب میشد و به واسطه فضل و سخا و شجاعت و ذوق خود در دربار معتمد محبوب بود. در زمان معتمد که افشین ولایت جبل داشت ابودلف از جانب او در بلاد ایلام غزا میکرد در جنگ با یک نیزبیا و در آذربایجان بسود دلاوری های که در جنگ ها نشان می داد او را منظور خلیفه قرار داده بود. اما افشین پیشرفت های او را بدیده رشک

می نگریست و برای برانداختن و تبا ه کردن او نقشه ها و نیرنگ ها بکار می برد. با رهساز معتمد درخواست بود که به حکم خدمت های پسندیده ای که کرده است، دست او را بر بودلف گشاده کند تا نعمت و ولایتش بستاند و با لایحه معتمد با آنکه میدانست "عداوت و عصبیت میان ایشان تا کدها بجایگاه است" این خواهش را پذیرفته بود.

احمد بن ابی دؤاد

بودلف را خلیفه، به افشین واگذاشته بود. افشین نیز درصدد هلاک بودلف بود اما احمد بن ابی دؤاد که قاضی لقتل بغداد بود فرار رسید و بودلف را از جنگ وی رها نید. کوششی که احمد بن ابی دؤاد برای رها بی بودلف کرد در غالب منافع ذکر شده است، اما روایتی که در تاریخ بیستقی از قول خود آمده است جالب تر است و بنظر می آید که نقل آن در اینجا خالی از فایده نباشد. احمد می گوید که چون از معتمد این خبر که بودلف را به افشین تسلیم کرده اند بشنیدیم، برای استخلاص ابی دلف با تنی چند زکسان و یاران خویش آهنگ خانه افشین کردم...

" چون بدلیل زدرسرای افشین رسیدم حاجب و مرتبه داران وی به جمله پیش من دویدند... و مرا به سرای فرود آوردند و پرده برداشتند و من قوم خویش را مثال دادم تا به دهلیز بنشینند و گوش به آواز من دارند. چون میان سراسرای برسدیم ما قتم افشین را برگوشه صدر نشسته و نطعی پیش وی فرود صفا زکشیده و بودلف بشلوار وی و چشم بسته آنجا بنشاندند و سیاه شمشیر برهنه بدست ایستاده و افشین با بودلف در مناظره و سیاه منتظر آنکه بگوید ده تا سبزش بپندارد... گفتم یا میر خدا مرافدای تو کندان از بهر قاسم عیسی را آدم تا با رخدای کنی ووی را بمن بخشی... بخشم و استخفاف گفتم: نبخشیدم و نبخشم که وی را امیرالمومنین بمن داده است و دوش سوگند خورده که در بار وی سخن نگویید تا هر چه خواهم کنم که روزگار دراز است تا من اندرا این آرزوی بودم... برخاستم و سرش را بوسیدم و بیقراری کردم سوگند داشت و بار دیگر گفتش

بوسه دادم و دیدید که آهنگ زانودارم که تا بیوسم، بخشم مرا گفت تا کی ازین خواهی بود؟ بخدای اگر هزار بار زمین را ببوسی هیچ سود ندارد و جای توبی... پس گفتم ای امیرالمومنین آنچه آنگاه مدگفتم و کردم و توحیرت من نگاهنداشتی و دانی که خلیفه و همه بندگان حضرت وی چه تان که از تو بزرگ ترند و چه از تو خردترند مرا حرمت دارند و به مشرق و مغرب سخن من روان است و سپاس خدای را عزوجل که ترا ازین منت در گردن من حاصل نشد و حدیث من گذشت پیغام امیرالمومنین بشنو: مسی فرما بدکه قاسم عجلی را مکش و تعرضی مکن و هم اکنون به خانه با زفرست که دست ترازوی کوتاه است و اگر او را بکشی ترا بدل وی قضا می کنم. چون افشین این بشنید لرزه بر اندام او افتاد و بدست و پایی بمرد و گفت ای من بیگناهی خداوند به حقیقت می گزای؟ گفتم آری، هرگز شونده ای که فرما نهی او را بر گردانیده ام... پس گفتم ای قاسم، گفت لبیک، گفتم تند تر است هستی؟ گفت هستم، گفتم هیچ جراحت داری؟ گفت ندارم، کس های خود را نیز گفتم گواه بشید تند تر است و سلامت است. گفتمند گواهی من بخشم با زگشتم. و همه راه با خود می گفتم کشتن آن را محکم تر کردم که اکنون افشین بر اثر ترس در رسید امیرالمومنین گوید من این پیغام ندادم و با زگردد و قاسم را بکشد... چون بخادم رسیدم... مرابار خواست و در فرتم و بنشستم امیرالمومنین چون من را دید بر آن حال... گفت قصه برگوی آغا زگردد و آنچه فرشته بود بشرح با زگفتم چون آنجا رسیدم که بوسه بر سر افشین دادم... افشین را دیدم که زدر در آمدن کمر و کلاه من بخرم و سخن را بربریدم... چون افشین بنشست

بخشم امیرالمومنین منین را گفت خدا و نند دوش دست من بر قاسم گشاده کردا امروز این پیغام درست هست که احمد آورد که او را نباید کشت؟ معتمد گفت پیغام من است و کی تا کی شنیده بودی که بوعبدالله از ما و پدران ما پیغام می گزارد بکسی و نه راست با شدا گرما دوش پیس از الحاج که کردی ترا حاجت کردیم در باب قاسم بیاید دانست که آن مرد چا کر زاده خانه اندان ما ست خرد آن بوی که او را بخواندی و بجان بروی منت نهادی و او را بخوبی و با خلعت با زخانه فرستادی و آنگاه آزرده کسردن بوعبدالله از همه زشت تر بود و لکن هر کسی آن کند که از اصل و گوهری سزد و عجم عرب را چون دوست دارد با آنچه بدیشان رسیده است از شمشیر و نیزه ایشان با زگرد و پیس ازین هشیا تر و خویشتر دانرتیاش... (۲۰)

بدرینگونه احمد بن ابی دؤاد توانست ابودلف قاسم بن عیسی عجلی را از جنگ افشین برهاند. اما سرگرائسی و بی اعتنائی غرور آمیزی که افشین درین ماجرا نسبت به او نشان داد موجب کدورت وی گشت و چنانکه در محاسن افشین خواهد آمد این بی اعتنائی افشین برای او گران تمام شد.

زیرا این پیشوای معتزلی نزد معتمد خلیفه نفوذ فوق العاده داشت. وی سرانجام معتمد را بر آن داشت که جای معتمد افشین را بیکاهدوا قدرت او بر خدرباشد. گویند به شاره او بود که معتمد سیاه را به دودسته کرد یعنی را به افشین و نیمی را با شناس داد. افشین ازین با بدلتنگ شد و کینه احمد و معتمد را بدل گرفت. احمد با نفوذ و قدرتی که نزد معتمد داشت توانست افشین را از نظر خلیفه بیندازد. حکایتی که درین باب نقل کرده اند موم پدیدار دعویست:

- ۱ - جوامع الحکایات، نسخه خطی.
- ۲ - بلاذری، فتوح ص ۳۳۴.
- ۳ - تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۲۰۲.
- ۴ - تاریخ گردیزی ص ۳.
- ۵ - Caliphate P. 517
- ۶ - طبری ج ۱۰ ص ۴۴۹.
- ۷ - مروج الذهب ج ۲ ص ۲۵۴.
- ۸ - تاریخ گردیزی ص ۲.
- ۹ - کامل ابن اثیر ج ۶ ص ۱۶۸.
- ۱۰ - ابن اثیر، همانجا.
- ۱۱ - بغدادی، الفرق بین الفرق ص ۲۵۲.
- ۱۲ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۲۰۹.
- ۱۳ - ابن فقیه ص ۳۰۹.
- ۱۴ - ابن اثیر ج ۶ ص ۱۶۸.
- ۱۵ - ابن اثیر، همانجا.
- ۱۶ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۲۱۱.
- ۱۷ - مروج الذهب ج ۲ ص ۳۵۴.
- ۱۸ - فتوح البلدان بلاذری ص ۳۳۵.
- ۱۹ - تاریخ طبرستان و رویان مرعی ص ۱۵۶ چاپ بطرزبور.
- ۲۰ - تاریخ بیستقی طبع دکتر فیاض ص ۱۷۷ - ۱۷۴.
- ۲۱ - اخبار الطوال ص ۳۴۱.

خطر تهاجم مذهبی

دیده، بر ما تا زیا نه می گوید. کوردلی مذهبی به عنوان اب... در درون مسرز و به عنوان وسیله هدایت امور خارجی دربرون مسرز، که تروریسم را نیز در برمی گیرد، از نو، به قدرت دست می یابد. کوردلی مذهبی اینک سنگدل ترین خصم حقوق اولیه بشر است. رویدادهای که امروزه توجه ما را جلب می کنند و ما را به دریا فتن کنندگان ناتوان پیام های استمداد میدل می سازند، غالباً از تهاجم های روزافزون مذهب ما به می گیرند که به سوی قدرت کوس بسته است. در قیاس، محدودیت های که نظام های ایدئولوژیکی بر اندیشه انسانی و حتی برگزینش های اجتماعی اعمال می دارند، دیگر بی خطری آزار به نظر می رسند، زیرا با دیده این تضاد آشکارا شاره کرد که یک ایدئولوژی سیاسی هر چه بیشتر

"وله سویینکا"، نویسنده و نا عرنجریایی، برنده نوبل ادبی ۱۹۸۶ در گرد هم آیی اخیر برندگان نوبل درباریس، خطرهای خودکامگی مذهبی را به ویژه در ایران موضوع سخنرانی خویش قرار داد و اظهار داشت که کوردلی مذهبی هم اکنون سنگدل ترین خصم حقوق اولیه بشر است و برجهان نیان است که به رسواسازی تهاجم و پرخاشگری مذهب برخیزند. ما ترجمه بخش هایی از سخنرانی ولله سویینکا" را به نقل از لیبراسیون، چاپ پاریس، مورخ ۲۲ ژانویه، در این جابه نظر خوانندگان گرامی می رسانیم.

طنز سیاه روزگار را بنگرید: مادر عصری بصری بریم کهدران، گرایش به "زیر سوال بردن"، بیشتر به قاعده تبدیل شده است تا به استثناء. این گرایش، پیا مدهای پیش بینی پذیر بر ساخت های اجتماعی که پیش از این بسیار مقدس بودند و نیز حقوق بشر، به جای می گذارد. با این همه، در این عصر انتقاد فزاینده از ایدئولوژی ها، مسموم ترین نندبند تعصب مذهبی که تا کنون این قرن به خود

افزارهای را که در حیطه اختیار دارد، از جمله چندان دیپلماتیک را، به کار می بندد تا اعتقاد تعصب آمیز خود را به ستیغ های جهانی بکشانند. "دولت مقدس" بسا بهره جویی از خروت و بی حسی جهان منطقی، همه کوشش خود را بر سر این کار می گذارد که به زور، دولت های "مقدس" دیگری به دنیا آورد. این دولت ها به شکل شورش و فتنه ازین مذهب سر برمی آورند و هنوز هیچ نشده، سرشت و خمیره خود را آشکار می سازند که چیزی نیست جز لئوهرگونه کردار انسانی در برابر هر فردی که جمعی که به آن ها پیوسته یا وابسته نیست. ... "خطر" دولت مقدس "جدی و سهمگین و گسترده است، ما امروز با جامعه های رودر رویم که رهبران شان به کسانی که از رفتار ضد انسانی آن ها انتقاد می کنند شادمانه پاسخ می دهند: "معیارهای بقیه مردم دنیا شامل حال ما نمی شود." این پاسخ با ورنکردنی و حیرت انگیز رهبران ایران بود به غویب السملی که شصت و پنج نوع شکنجه را که به نام اسلام بقیه در صفحه ۱۱

مدعی شود که راه حل کاملاً قطعی به شمار می رود، اثرات عملی اش در درون جوامع کمتر قابل پیش بینی است. برای شهروندانی که زیر یوغ امپراتوری این نظام با برمی برند، احتمال تسولند آینه بینی مقرون به اختناق کمتر، اندک خوشبینی به بار می آورد. آن ها با دهای تغییر را پیش بینی می کنند و به هر روی، به تسلائی نو میانه بینی دل می بندند که می تواند در گرونی های احتمالی در برین نظام اجتماعی سرکوب گران به بار آورد، اما همین تسلائی نو میانه زان نیان "دولت مقدس" دریغ می شود. این زندانیان خود را در تریک خانه بینی از کورا ندیشی و مغز شویی می یابند که تنها هدفش، انسان زدا بی منظم و سازمان یافته است. همین "دولت مقدس" به کانون بذرافشانی همه جا نهی تبدیل می شود که همه

بقیه از صفحه ۱

تا این جا مقدمه پردازی ست و اکنون امید می رود نخست وزیر رژیم، به موضوع بودجه پردازی و ادوار قلمی دربار عملکرد سال جاری و پیش بینی درآمد و هزینه سال آینده دست دهد.

اما وی به جای این همه، نقشبازی آغاز می کند، نخست، در نقش مورخ نظریه های اقتصادی ظاهر می شود و اقتصاد را که نه سال است جمهوری اسلامی، آن را اداره می کند و جزئیات و کمیت و گراستنی و بیکاری و یک بازاریا گسترده بیرونش به بار نیآورده، اقتصاد موروثی می خواند.

آقای میرحسین موسوی سپس در نقش مصلح اخلاقی، سر برمی آورد و با تکیه های مکرر بر رعایت صرفه جویی و قناعت، بدون ارائه رقم و عددی می گوید: "این بدان معنا نیست که چنین صرفه جویی های سنگینی بر ساختارنا سالم اقتصادی کشور فشار وارد نکرده است، این بسدان معناست که اقتصاد دبیما روبه ارت مانده کشور به ناگزیر با یداروی تلخ بنوشد." مفهوم این گفته، تنها برگزیده روشن است. آنگاه نخست وزیر رژیم، نقش کارشناس نظامی را برعهده می گیرد و دعوی می کند که جمهوری اسلامی همه گونه جنگ افزا رومهاست می سازد و مهم تر، موشک بالیستیکی ساخته است:

"امروز صنایع پیشرفته ای در زمینه ساخت موشک داریم و اخیراً دولت خدماتگزارت ما شاگردان ما پیشرفتات فوقت آمیز موشک های بالیستیکی بود که ساخت آن بطور کامل در داخل صورت گرفته و از هفته گذشته حمل آن به جبهه های نورعلیه ظلمت آغاز شد."

وی افزایش به زودی هواپیماهای جنگنده ممتاز نیز خواهیم ساخت. موسوی پس از فراغت از کار جنگ افزار سازی و پس از آن که خیال امت شهیدپرور را از خطر تحریم تسلیحاتی، آسوده ساخت در نقش مهندس ظاهر می شود و با توجه به این که معماری، فن و حرفه اوست، با یدادغان کرده در وقت و تخصص، سنگ تمام می گذارد: "وقتی ملتی بخودیا زمیگرده، به قدرت خویش ایمان می آورد و آن را سرمایه خدا پرستی و کفرستیزی و عزت و آزادگی خویش قرار میدهد چه چیز خدای را از نصرت او با زخواهد داشت؟ ما امسال این نصرت را به عینه دیدیم. در مسی را یم نمودن درآمد های ارزی کشور از تعدیات دشمن، یک گام اساسی دیگر، شناسائی دوباره امکانات طبیعی کشور بود، این فرصت با زمجالی مناسب و کافی برای تشریح تمام آنچه در این با زشنا سی بدست آمده نیست. کما اینکه آنچه در این با زشنا سی بدست آمده خود تمام نیست. بر اساس آنچه ما امسال از منابع کشور دستیم تنها با یدگفت که ایران یک گنج بزرگ است، گنجی که یک جزء آن معادن غنی و وسیعی است که در زمینه طلا و دیگر فلزات گرانبها در سال جاری کشف شد، گوئی زمین چون نگهبانی امین، میراث ملتی که به رشد و بلوغ خویش رسیده است را به او تادیه میکند."

به سخنی دیگر، آقای موسوی می خواهد

بودجه بی عدد و ورقم

بگوید دولت اسلامی، تنها از آن روی که در مضیقه ارزی بسر می برده، به فکر اکتشاف معادن افتاده است و گرمیزان صدور نفت یا قیمت آن کاهش نمی یافت، و دشمنی در کار نبود، به فکر "شناسایی دوباره امکانات طبیعی" کشور نمی افتاد. وانگهی، از آقای میرحسین موسوی باید پرسید گرا این منابع، قبلاً شناخته شده بودند چه نیازی بود که شناسایی شوند، و اگر شناسایی نشده بودند، چرا از با زشنا سی و شناسایی دوباره سخن به میان آورده است.

نخست وزیر کوردل و دیگر کارگردانان رژیم از وسعت حیرت انگیز منابع طبیعی ایران دم می زنند و چشم برگنج حقیقی گرانبهای ایران که نسل جوان آن است و نه معادن نفت و طلا، فرو می بندند. سرمایه اصلی کشور را بیرحمانه تلف می کنند و به دیدن یک رگه طلا یا یک منبع گاز، چشمشان برق می زند.

از این گذشته، وجود منابع طبیعی سرشار، به تنهایی، دردی را دوا نمی کند. اصل این است که مدیران و کارشناسانی آگاه و دلسوز، اداره این منابع و بهره برداری از آن ها را در دست گیرند.

به نکته دیگری در عبارت اخیر آقای میرحسین موسوی بپردازیم که زمین را امین می پندارد، این سخن، پرسشی را برمی انگیزد و آن این است که اگر زمین، امین است چگونه چهار رتا پنج میلیار دیشکاه نفت میدان های نفتی ما را در نه ساله حکومت الله، نابود کرده است. این مقدار نفت، به تقریب، ده درصد مجموع ذخایر نفتی قابل بهره برداری ایران بود که در اثر سوء مدیریت صنایع نفت و خودداری از اجرای طرح های تزریق گساز در میدان های نفتی تلف شده است و دیگر قابل با زیا فت نیست. در یک کلمه، این مقدار نفت تلف شده که زمین امین، آن را در کام خود کشیده است و با زپس نمی دهد، معادل مقدار نفتی ست که در این نه ساله، رژیم اسلامی، استخراج کرده است.

آگاه می مهندس موسوی در زمینه صنایع نفت، تنها به امین بودن زمین، محدود نمی شود. مهندس در باره سیاستها زارهای نفتی جهان و موقعیت او یک و نقش ایران در این سازمان نیز آگاهی های حیرت انگیز دارد، می گوید:

"در سال گذشته با تلاش پی گیر جمهوری اسلامی، توطئه هما هنگ کشورهای صنعتی برای سقوط قیمت نفت با شکست مواجه شد." مهندس موسوی، از سال ۱۳۶۵ سخن می گوید و می دانیم که در این سال، قیمت نفت در باره زار چنانی سقوط کرد و درآمد جمهوری اسلامی را به کمتر از ۶ درصد درآمد سال ۱۳۶۴ کاهش داد.

و سپس، مهندس آگاه می افزایش:

ادامه یا بود در جوار این تلاش، حرکت بسیار مهم دیگر، دفاع از سهم جمهوری اسلامی از با زارهای نفتی ست. "از مهندس موسوی باید پرسید جمهوری اسلامی چگونه هم از قیمت عادلانه نفت دفاع می کند و هم از سهم جمهوری اسلامی در با زارهای مملو از نفت. وقتی خریداران، امکان خرید از فروشندگان دیگر دارند، جمهوری اسلامی جز با دادن تخفیف، چگونه می تواند از سهم خود در با زارهای نفتی دفاع به عمل آورد؟ اگر دولت است اسلامی، دولتی در خورا عتقادویا بنسده موازین و قوانین بین المللی بود، شایدمی توانست قرارداد های دراز مدت برای فروش نفت خود منعقد سازد و با دادن تخفیف به دلیل ثابت بودن عرضه، معاف شود، اما با تجربه های تلخی که کشورهای دیگر در این چند سال از جمهوری اسلامی داشته اند، خرید دراز مدت برای جمهوری اسلامی باقی نمانده است.

آقای میرحسین موسوی در نیمه دوم سخنرانی اش، هدف ها و بیرونا مه بودجه و شرایط نوین استقلال اقتصادی کشور را ترسیم می کند.

هدف ها عبارتند از:

- * تأمین مصرف جنگی،
- * اولویت بخش کشاورزی،
- * اصلاح ساختار تولید صنعتی،
- * تأمین ما یحتاج عمومی با قیمت تثبیت شده،
- * و سرانجام، کنترل قیمت ها.

در باره چگونگی وصول به هدف اول، آقای میرحسین موسوی می گوید:

"دولت همگام و همراه با امت شهیدپرور در چهار چوب این طرح کوشید بیست و پنج سال پیش به تأمین نیازهای جنگ بپردازد بنحوی که میتوان به جرات و با افتخار ادعا نمود که جای پای جنگ را در تمامی تصمیمات دولت میتوان مشاهده کرد. تخصیص حدود ۴۱ درصد از کل هزینه های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و اشتغال می در سال جاری بیانگر بخشی از ارزش و اهمیت است که دولت برای جنگ بعنوان مسئله اصلی کشور قائل است."

می بینید که نخست وزیر رژیم، در باب هزینه های جنگ، عدد و رقمی به دست نمی دهد، در صدمی دهد، اما از مقایسه "درصد های ذکر شده به واقعیت تلخی بی می بریم: هزینه جنگ، از یک سو، برابر ۴۱ درصد هزینه های بودجه عمومی ست و از سوی دیگر، معادل ۵۲ درصد اعتبارات جاری. با یک محاسبه ساده، درمی یابیم که هزینه جاری ۷۹ درصد کل هزینه بودجه عمومی کشور است. بنا بر این، تنها ۲۱ درصد برای سایر هزینه ها از جمله هزینه های عمرانی باقی می ماند.

با توجه به این که سرمایه گذاری در بخش خصوصی به علت های گوناگون، از جمله نایمندی اقتصاد و قضایی و فرار سرمایه ها به خارج انجام نمی شود چگونه ساختار

اقتصادی این سرمایه گذاری ناچیز تغییر خواهد یافت و چگونه مملکت در زمینه تولید کشاورزی و صنعتی به خود کفایی خواهد رسید؟

برای مقایسه، نسبت هزینه جاری و هزینه ثابت را در چهار سال پیش از انقلاب ذکر می کنیم:

سال	نسبت سرمایه گذاری ثابت دولتی به هزینه جاری دولتی
۱۳۵۳	۴۱ درصد
۱۳۵۴	۵۴
۱۳۵۵	۵۶
۱۳۶۷	۲۱ درصد

با ید توجه داشت که در این سال ها، علاوه بر سرمایه گذاری های دولتی در تاء سیاست زیربنایی و صنعتی و کشاورزی، بخش خصوصی نیز سرمایه گذاری در بخش ملاحظه بی در این زمینه ها می کرد.

اکنون بپردازیم به هدف دوم بودجه، یعنی اولویت کامل بخش کشاورزی. آقای میرحسین موسوی می گوید رشد سالانه این بخش، چهار درصد بوده است، که بی درنگ با یدگفت اگر بخشی که از اولویت کامل برخوردار است تنها چهار درصد، یعنی در حد رشد جمعیت، رشد می کند و ای به روزگار بخش های دیگری که از اولویت برخوردار نیستند، این چنین، رشد چهار درصدی بخش کشاورزی معنایی جزئیات زدا تم به ورود فرآورده های کشاورزی حتی برای تاء مین نیازهای جیره بندی شده مردم ندارد.

از رشد بگذریم و به میزان تولید برسیم. آقای میرحسین موسوی در این زمینه می گوید:

"محصولات اساسی کشاورزی علیرغم مشکلات ناشی از محدودیت ارزی و کمبود بعضی از نهاده ها و امکانات تولید، روند افزایش خود نسبت به سالهای ۵۴ - ۱۳۶۵ را حفظ نموده و بجز گندم که بخاطر خشکسالی غرب کشور از زمین رفتن محصول دیم، تولید آن از ۷/۵ به ۷ میلیون تن تنزل داشته تولید برنج (شلتوک) از دو میلیون تن به دو میلیون و صد هزار تن، تولید چغندر از ۳/۹ میلیون تن در سال ۱۳۶۴ به پنج میلیون تن و تولید سیب زمینی از ۲ به ۲/۱ میلیون تن افزایش پیدا کرده است."

هرگاه این ارقام را با ارقام تولیدات کشاورزی در سال ۱۳۵۶ مقایسه کنیم تنها تولید سیب زمینی در حدود ده درصد در سال رشد داشته است و رشد سایر اقلام در حد سه درصد در سال است.

و آنگاه آقای میرحسین موسوی در باره تغییر ساختار اقتصاد درفشانی می کند، می گوید طرح هایی که پیش از انقلاب در دست تکمیل بوده اند ان شاء الله در سال های آینده به پایان خواهند رسید و با راه اندازی آن ها ساختار اقتصادی دگرگون خواهد شد و سپس می افزایش:

"دولت افتخار دارد که به تبعیت از امام امت هیچگاه تردیدی در حمایت از مستضعفان و محرومان بخود را نمی دهد. بنده اعتقاد دارم تنها دولتی میتواند خود را اسلامی بنا مدکه بر خط اسلامی حمایت از محرومین و عامه مردم و نه خواص استوار بماند."

بقیه از صفحه ۹

خطر تهاجم مذهبی

در این کشور منظمًا اعمال می شود، بر سر شمرده بود. این یک شیوه دفاع کهن است. دقیقاً تریگومیم، یک شیوه دفاع نکردن. ... و وقتی رطوبت آزادی فکری را حساس کرد و عمل کردن، جا مسمی از خرافه به نام کیش و مذهب در بر می کند، واژه های نیرومند در توصیف آن پیدا نمی کنیم. چه می توان گفت درباره مذهبی که پیروانش، به نام آن، اتوبوسی را از مسافرانش خالی می کنند، در جاده بی خلوت، آن را به صف می کشند، با گلوله بدنشان را مشک می سازند و برای آن که شا هکرا خود را کامل کنند، بنزین بر آن ها می پاشند و آن ها را می سوزانند و همه این کارها را به این دلیل ساده انجام می دهند که مسافران به فرقه مذهبی آن ها وابستگی ندارند؟ این چنین می توان بی شمار از جنون ها و اختلال های روان بشری را بر شمرد و جا به جا، توان و ظرفیت بی حدود مرزبش را در مسامحه و ورزیدن به چشم دیدن نزد سیک ها در هند، نزد "تامول" ها در "سری لانکا" که در آن، تیرد برای جدایی طلبی سیاسی از آنش تعصب مذهبی، گرما می گیرد. گاه ما ملان این نمونه های جهل و جنون بشری، کسان یا گروه هایی هستند که پروای افکار عمومی جهان را ندارند. می توان گفت کردار اینان زاده وضع و موقع نومیانده آن ها است و منطق شان، سراسیمه بی منطقی. آن ها در کنسرت ملت ها

خاموش اند و دیپلمات ها آن ها را نمی پذیرند، مگر هنگامی که نفع شان در نفع آن ها در یک راستا قرار گیرد. اما چه می توان گفت درباره اعمال بسیار روحش ترومدهش تدریجی که از سوی سازمان های نظام یا فتنه بی انجام می گیرد یا تصویب می شود که دولت نامدارند؟ چه می توان گفت درباره اعدا می های جمعی که به یک جریان پیش یا افتاده روزانه تبدیل می شود، اعدا می های که تنها به این دلیل انجام می گیرند که قربانیان، جرات یا فتنه اند که از ترک عقیده سرباز زنند؟ چه می توان گفت درباره دولت های که در قلمرو آن ها، زنان شلاق می خورند و گاه تا سر حد مرگ سنگسار می شوند، زیرا در برابر خود کما مگی و جباریتی که روحا نیان مذکور در سرنوشت آن ها اعمال می کنند، سرفروندی آورند؟ چه می توان گفت درباره دولت های که در حیطه اقتدار آن ها، جنا پیکاران، ناراضیان سیاسی، پیروان مذا هب اقلیت و تروریست های اقتصاد، همسه یک جایز عنوان مفسدان فی الارض و محاربان با خدا شکنجه و اعدا می های آبرومی شوند. زمان آن فرارسیده است که به سرعت ترین وجه، این نا هنجاری شرم آورترین بیستم را هدف اعتراف قرار دهیم و از خود بپرسیم آیا دولت های از این دست در هر گوشه از جهان می توانند مدعی وابستگی به

جامعه منطقی ملت ها باشند؟ ... زنان و مردان قرن بیست و یکم نمی توانند مخلوق هدیان های قرون وسطایی و خرافه های لاهوتی باشند. اگر یونسکو هنوز برای آخرین دهه قرن بیستم، تمویزه بی نیافت است چرا آن را دهه آزادی و آزادی اندیشی ننماند؟ به شتاب بیغزایم که من هوادا رقلع و قمع ایمان مذهبی یا پیش گیری از آنجا مفرایض یا تخریب پرستشگاه ها اعم از مسجد و کلیسا و کنشست نیستیم. من چون شاعری اسطوره گرا، بیش از آن از سرچشمه های سنت مذهبی نوشیده ام که بخوام تاء شیر آن را بر افعال انسانی تحقیر کنم یا نادیده انگارم، اما وقت آن است که بر جنون دهشت باری که دولت خدا سالاری در پایان قرن بیستم به آن دامن می زند، نقطه پایان گذاریم، به ویژه هنگامی که مذهب، این تحول آرمانی تخیل بشری ناگهان به کتاراهنمایی برای پست کردن روح بشری تبدیل شده است. ... توطئه سکوت دیپلماتیک، صدای جهان متعذر را، به هنگامی که خواستار مقاومت در برابر افراط گرای مذهبی می شود، خفه می کند. به تحقیق، وقت آن است که به رسواسازی بی پروای تهاجم و پرخاشگری مذهب برخیزیم. به سوی آزادی اندیشی در فراسوی مذهب؟ تلاش در راستای جدایی مذهب از سیاست؟ ده سال برای آزادی اندیشی؟ عنوان تم یونسکو برای آخرین دهه قرن بیستم هر چه می خواهد، باشد. بشریت باید با آزادی قدم در قرن بیست و یکم گذارد.

فواد روحانی

زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه

بها : ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن به اضافه هزینه پست - برای اروپا : هوائی ۲۰ فرانک زمینی ۱۰ فرانک
ضمناً "تعدادی از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران بشرح زیر، در دفتر قیام ایران موجود است .
قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - دکتر مصطفی رحیمی ۲۴۰ صفحه
انترناسیونال بچه پرورها - آبرج پزیشک زاد ۱۹۷ صفحه
مروری در تاریخ انقلاب منروطیست ایران - ایرج پزیشک زاد ۲۲۳ صفحه
مروری برواقعه ۱۵ خرداد ۴۲ - آبرج پزیشک زاد ۹۹ صفحه
بهای هریک از چهار کتاب فوق، با احتساب هزینه پست زمینی، ۳۰ فرانک است .

بقیه از صفحه ۱۰

بودجه بی عدد و رقم

آقای میرحسین موسوی در این جا به حضور نسلی نیرومند از مدیران دست پرورده مکتب اسلام مباحثات کرده، می گوید : " این مکتب الهی اسلام است که با هدایت نسلی از مدیران نیرومند میتوانند استقلال ملت را تضمین کنند و دست طعمکار بیگانگان را از ثروت های او کوتاه نمایند و امکان بهره وری از منابع اقتصادی بسود مردم را فراهم سازند. " در این جا پرسشی که بی دریغ به ذهن می رسد این است : رژیم که هنوز بیست و سه ده سال مبارزه با خرافات و اقتصاد موروثی سخن می گوید و کوچک ترین قدمی در سالم سازی آن برنداشته است، سهیل است، آن را مشرف به موت ساخته است چگونه توانسته مدیران نیرومند و مجرب بپرورد ؟ نخست وزیر رژیم در دقایق با یانسی سخنرانی اش، به طرز گنگ و ناسنجیده، موضوع بودجه را عنوان می کند، می گوید : * در آمد غیر نفتی دولت (مالیات) نسبت به درآمد نفتی بالا می رود، * نسبت مالیات بر مشاغل نسبت به مالیات بر حقوق ها و دستمزدها بالایی بود، * سطح بودجه تقریباً ثابت می ماند،

* هزینه عمرانی به طرح های اختصاص داده می شود که در سال ۱۳۶۷ به اتمام می رسند، * هزینه جنگ تا مین می شود، * برای اولین بار، برنامه اجرایی دولت برای سال ۱۳۶۷ با بودجه مجلس تقدیم می شود، * برای اولین بار، لایحه بودجه ارزی کشور همراه با بودجه عمومی عرضه می شود. جزدومورد اخیر که برای اولین بار، افتخار آنجا می آید، آن ها نصب دولت آقای موسوی شده است، موارد دیگر هم حکایت نا آگاهی به اصول اقتصادی و اجتماعی است، به عنوان نمونه : * افزایش نسبت درآمد ملیاتی بردار مد نفتی، به سبب کسردرآمد نفتی است و این افتخاری برای دولت خدمتگزار به شمار نمی رود. * افزایش مالیات بر مشاغل نسبت به مالیات بر حقوق ها و دستمزدها، از سه عامل سرچشمه می گیرد : ۱ - کمی حقوق ها و دستمزدها در جمهوری اسلامی، ۲ - بالابودن سود مشاغل به ویژه حق العمل کاری ودلالی، ۳ - فشار نظامی دولت بر صاحبان مشاغل آزاد. * ثابت نگه داشتن سطح کلی بودجه معلول محدودیت درآمد نفتی است و انگیزه دیگری ندارد. * در این میان، آنچه برای رژیم اهمیت

بقیه از صفحه ۱۰

نگاه های چند قرنی

اسلام بوجود آورده ام چنان سهمناک است که به ساط حکومت تو در مقابل منم با آن چون کاهی است در برابر کوهی : شیخ صادق خلخالی، اسدالله لاجوردی، محمدی ریشهری، محمدی گیلانی، موسوی خوئینی ها، سپاه پاسداران، کمیته های انقلاب اسلامی، گشت های گوناگونی که چون چشم های بیسدار و گوش های شنوای من شبانه روز مردم را کنترل می کنند. این ها را توحته در خواب نیز نمی دیدی . شما مسلمانانی که در جنگ های هوسناک من کشته شده اند، به اندازۀ همسه مسلمانانی است که از بدو به حکومت رسیدن اسلام تا کنون برخاک هلاک افتاده اند. من ثروت دوسرزمین بزرگ مسلمان را در فاصله هفت سال چنان دود کردم که زحمت چندده سال هم نمی توان آن را جبران داد، داغ نگه داشتن تنور جنگ با تاء مین هزینه های آن به زبان بخش های صنعتی و کشاورزی است، زیرا رژیم که آقایی میرحسین موسوی نخست وزیر آن است، مدت ها است دریا فتنه است که ادا می حیاتش بستگی کامل به ادا می جنگ دارد و اگر روزی جنگ به هر دلیل پایانی پذیرد، موسوی ها و ربابان دستاریندشان،

کند.

نگاه کن ببین، اگر پیروان تو اجازه داشتند در محضرت بنشینند و به تعالیم تو اعتراض کنند و توجواب آنان را بسا بردباری و ملایمت می دادی، در نزد من حتی علمای بزرگ مدعی اجتهاد نیز اصلاً قدرت نفس کشیدن ندارند. راستی چرا برای ساکت کردن مخالفان در مکه راه پیماشی برگذار نکردی ؟ می دانی که من همسه این غفلت های چندقرنی را در اسلام جبران کرده ام و سرنوشت اسلام را چنان با سرنوشت حکومت خود گره زده ام که آیا بین را از آن دیگر نمی توان تمیز داد ؟ مسلمانان راستین جهان همه با من بیعت کرده اند و این برگشتنا پذیر است. دوره بیشترنداری، یا به جای اولیاءت برگرد، یا بر تو همان خواهد رفت که بر دیگر مخالفان و مدعیان من رفته است، آنچه مهم است، حکومت من است، و ما دام که صفت اسلامی را به همراه دارد، هیچ کس را بدان، حق اعتراض نیست، حتی اگر پیا مبر اسلام باشد.

دیگر مکان و مسندی در حکومت نخواهند داشت .



بقیه از صفحه ۱

میگرد، مفسر تلویزیون از صاحب ایسن نگاه و لبخند بعنوان مردمقتدر جمهوری اسلامی و جانشین واقعی آیت الله خمینی نام می برد.

همزمان، در جریان رویدادهای داخلی ایران نیز حجت الاسلام رفسنجانمی توانست خود را برنده اصلی کشاکی های اخیر معرفی کند. بر اثر "فتوای امام" مجلس قدرت خود را از دست داد و دولت قدرت نامحدودی بدست آورد و بطور منطقی و طبیعی میبایستی "رئیس مجلس" هم درین ماجرا تضعیف شده باشد. اما رژیم آیت الله منطبق و طبیعت ویژه خود را دارد. به شترگفتند شاست از پس است، گفت چه چیز مثل همه کس است؟! با آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل تفکیک قوا پذیرفته شده است همه می دانند دولت روی انگشت رئیس مجلس می چرخد و رئیس جمهوری که در قانن اساسی رئیس قوه مجریه شناخته میشود عملاً "مسلوب الاختیار و ولوی سرخرمن است. نتیجه این که با "فتوای امام" مجلس تضعیف شد، رئیس جمهوری تحقیر شد، شورای نگهبان تنبیه شد و حجت الاسلام رفسنجانمی طوری بازی کرد که نه فقط غباری بردمان قبایش نشست بلکه به داخلی و خارجی تفهیم کرد با زیگرا ملی درین معرکه اوست و حتی آن نخی که شهرت داد یک سرش به انگشت پای "امام" بسته است و سردیگرش را حاج احمد آقا در دست دارد، در مواقع ضروری بر حسب اشاره و اراده او کشیده میشود.

اخته خان - خواهی که در ایران به مقام سلطنت رسیده و سلسله قاجاریه را بنیاد گذاشت - در دوره حکومت کریم خان زند، از این همه عوامی که حجت الاسلام رفسنجانمی برای رسیدن به هدف نهایی خود را اختیار داد و فقط هوش شیطانمی و استعداد دلقه کشی و بازیگری و عطش ریاست و حکومت را داشت و پس

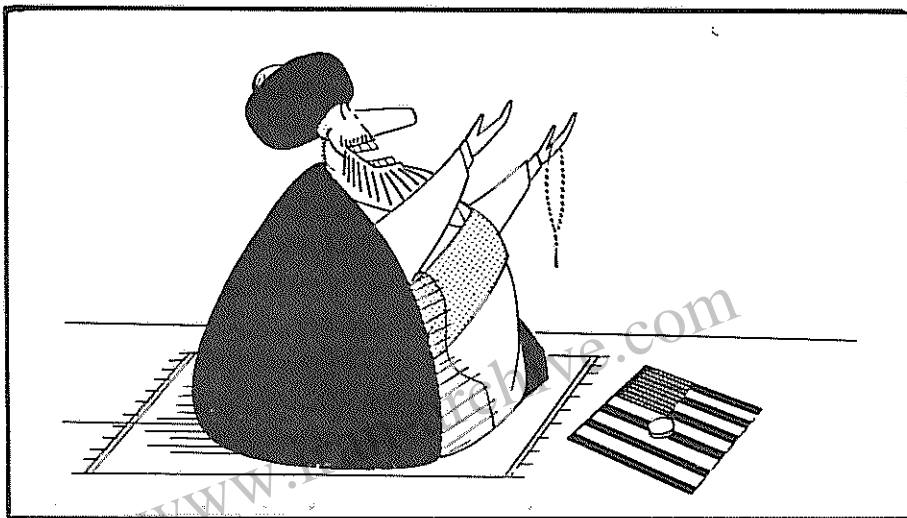
آقا محمدخان را بعد از آن که پدرش محمد حسن خان قاجار کشته شد، کریم خان به شیراز برد و او را به صورت گروگان نگهداری

در طلب حمایت خارجی

و از جوی خون گذشت و به قدرت مطلقه دست پیدا کرد.

حجت الاسلام رفسنجانمی چون در دایره قدرت جای دارد و جزویا زیگرا اصلی حکومت محسوب میشود محتاج نیست که مثل آقا محمدخان برای جمع آوردن قوا راه دوری را برود. آنچه در دست رفسنجانمی حجت الاسلام رفسنجانمی جستجو میکند "حمایت خارجی" است و برای جلب حمایت خارجی از هیچ اقدامی رویگردان نیست. در چند سال اخیر حجت الاسلام رفسنجانمی

میگرد و رفتارش با وی بدرا نه بود و چون به هوش و کیا ستش عقیده داشت در بسیاری امور با او به مشورت می نشست ولی جز وسایل خور و خواب چیزی در اختیارش نمی گذاشت و هیچکس فکر نمی کرد که این "اخته خان" بتواند یا حتی بخواد روزی بر مسند کریم خان بنشیند. اما "اخته خان" در همان روزها که در برابر کریم خان بدوزا نومی نشست و موء دبا نه چشم به زمین می دوخت، از زیر چشم به اطراف می نگریست و پیش خود



ضمن چیدن مهره های خود در عرصه سیاست داخلی، بطرزی ما هرا نه موفق شده است سرخ سیاست خارجی را هم بدست گیرد و بدین ترتیب مستقیماً "با سیاست های حجت الاسلام رفسنجانمی، به یک نکته دقیقاً پی برده و آن اینست که خارجی ها - چه شرقی، چه غربی - در رابطه با ایران، در حال حاضر هیچ امری بیش از بهره گیری هر چه بیشتر از وضع و احوال کنونی و نیز تا مین منافعتان در دوران بعد از خمینی اهمیت نمی دهند. یعنی برای آنها مطلقاً "اهمیت ندارد که مثلاً جنگ

فکر می کردا شخا می که دور کریم خان جمنند هیچکدام لیاقت تصاحب و نگهداری میراث او را ندارند و وقتی کریم خان سرش را بر زمین بگذارد آنها بجان هم می افتند و آن وقت است که اگر او در میان ایل با شود سران ایل را با خود همسراه کنند میتوانند عوی تاج و تخت بر خیزد. با این محاسبات بود که آقا محمدخان گوش خوا با ندیده بود و محض آن که کریم خان نفس آخر را کشید و او هرا نه خود را از شیرا زبیرون انداخت و ما ننشد برق و با دبه سوی دشت ورا مین ولایات شمالی تا تخت و ایل را پشت سر خود گذاشت

نکبت با را ایران و عراق چه روزا یسن دو کشور با یرکشورهای منطقه آورده است و می آورد. مسأله مهم از نظر همگی آن ها اینست که چگونه میتوانند ازین بسا زار آشفته استفا ده بیشتری ببرند.

اینجا است که کشورهای خارجی، یکی پس از دیگری، پیام های مستقیم و غیرمستقیم حجت الاسلام رفسنجانمی را دریافت می دارند: "برای معامله حاضریم! ... هر نوع سفارشات در اسرع وقت پذیرفته میشود!!". سرجان مالکم در توصیف آقا محمدخان می گوید: "مهمترین خصلت او شهوت ریاست بود. اشتها یش برای رسیدن به قدرت حدی نداشت و در این راه هر چیزی را فدا می کرد." دو صفت دیگر هم آقا محمد خان داشت که به کمک آنها توانست جنگ قدرت را به نفع خود تمام کند.

اول این که بر نفس خود تسلط داشت و به آسانی میتوانست احساسات و افکار واقعی خود را پنهان بدارد و حتی بکسی برعکس آن تظاهر کند و دیگران را فریب بدهد.

دیگر این که اگر میتوانست به خدعه و فریب کاری را از پیش ببرد به زور متوسل نمی شد!

امروزه نیز خارجی ها همگی حجت الاسلام رفسنجانمی را با این صفات می شناسند: مردی که تشنه قدرت است. مردی که برای رسیدن به قدرت همه چیز را زیر پا می گذارد. مردی که قادر است به آسانی دروغ بگوید و نقش های فریبنده بازی کند. مردی نا آشنا با اصول اخلاقی. مردی آما ده برای هر نوع معامله. مردی قابل خرید و قابل فروش!

اما شیخ ریاکاریک نکته را در محاسبات خود از قلم انداخته است: آن اینکست که قدرت های خارجی که جز به منافع مادی خود نمی اندیشند - بیش از اهل معامله و خرید و فروش هستند و آما ده اند که هر روزی منفعتشان را اقتضا کند، او را به همان آسانی که خریده اند بفروشند!

یادآوری

تا مه های متعددی در موافقت و مخالفت با مطالب عنوان شده از طرف "آواره" محفوظ الامضاء " به ما رسیده است. متأسفانه اکثر آنها بدون نام و نشانی یا با امضاء مستعار ارسال شده است. مجدداً یادآوری می کنیم که نویسندگان نامه ها میتوانند تقاضای محفوظ بودن امضاء خود را بنمایند ولی از درج نامه های بی نام و نشان معذوریم.

در شماره آینده بعضی از نامه های رسیده را بنظر خوانندگان خود میرسانیم.

Sonntag, 14. Februar 1988
Um 15:00 Uhr
E. S. G.
Bachemertstr. 27
5000 Köln 41



هم میهنان عزیزا
هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

هامبورگ

سخنران: آقای حسین ملک
تاریخ: شنبه ۲۴ بهمن ۶۶
آدرس:

Samstag, 13. Februar 1988
Um 16:00 Uhr
Alter Teichweg 200
2000 HAMBURG 70
Haltestelle U1 Alter Teichweg

کلن

سخنران: آقای علی شاکری
موضوع: دموکراسی، محور اتحاد دنیروهای ملی
تاریخ: یکشنبه ۲۵ بهمن ۶۶
آدرس:

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



سخنرانی ها بمناسبت

سالگرد ۲۲ بهمن ۵۷

شاه آلمان غربی نهضت مقاومت ملی ایران، از هموطنان دعوت نموده است که بمناسبت سالگرد ۲۲ بهمن ۵۷، در چند سخنرانی در شهرهای مونیخ، کلن و هامبورگ، حضور بهم رسانند.

برنامه این سخنرانی ها به شرح زیر است: مونیخ

سخنران: آقای دکتر منوچهر رزم آرا
موضوع: درسی از گذشته، عبرتی برای آینده
تاریخ: جمعه ۲۳ بهمن ۶۶
آدرس:

Freitag, 12. Februar 1988
Um 18:30 Uhr
BURGERSAAL
Rosenheimertr. 123
8000 MÜNCHEN 80

ایران هرگز نخواهد مرد